

نابود باد امپریالیسم جهانی
بسز کردن کی امپریالیسم آمریکا
و پایگاه د اخلیش

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال ششم - شماره ۱۸۴

شنبه ۳۰ تیر ماه ۱۳۶۳

صفحه ۱۸

استثمار شدت می یابد

نکاتی پیرامون پاداش افزایش تولید

وضعیت فلاکتبار اقتصاد جامعه - تدوام بحران اقتصادی توأم با جنگ اجتماعی - هردم بر میزان فقر و فلاکت توهمی افزایش قیمتها همچنان بطرز سرسام آوری افزایش می یابند ، بر میزان بیکاری و آوارگی افزوده می شود ، رکود تد اوم یافته و اختلال و شکاف در بخشهای مختلف اقتصادی عمیق تر میشود . تحت این شرایط ، باند های بوروازی حاکم و اعیان و انصارشان در بنگاههای مختلف چهارول و سرکوب " انقلابی " بر میزان چهارول و غارت و سود خود افزوده و اینان های متناسب با انقلاب اسلامی خود را بر می کنند . ولخ سیر و ناپذیر و تاریخی اینان در چهارول ، توأم بسا عجز و ناتوانی شان در راه انداختن چرخهای اقتصاد بوروازی ، نه تنها اینان را در - بلعیدن در آنک طلی بهر طریق وامیدارد ، که برای تسریع در بلعیدن ، سرمایه اجتماعی را هم مورد ناخت و تاز قرار میدهند . ضعیف در آمد اینان نه تنها تسهیم به نسبت مسود

ساخت اقتصادی روستاهای ایران و قشر بندی دهقانان

موقعیت عینی طبقات و اشرار اجتماعی در فرایند تولید و توزیع اجتماعی و نیز موقعیت نهی آنان که بطور کلی و در تحلیل نهایی مبتنی بر موقعیت عینی شان می باشد . آن معیار اصلی است که با توجه به مرحله " تکاملی " جامعه ، صف نیروهای اجتماعی انقلاب را از ضد انقلاب متمایز می کند . در جامعه ما که شیوه تولید سرمایه داری سلطه گشته و تا اعماق جامعه بسط یافته است ، اساسا " صف نیروهای اجتماعی انقلاب و ضد انقلاب بنا بر کیفیت رابطه طبقات و اشرار اجتماعی با سرمایه و کارمندان " در قطب اصلی متضاد جامعه " سرمایه داری پایزی می شود . بر این اساس موقعیت عینی و ذهنی طبقات و اشرار اجتماعی که بنا بر کیفیت رابطه شان با دو قطب سرمایه و کار رقی می خورد بقیه در صفحه ۱۱

چاره کارگران وحدت و تشکیلات است

اول ماه مه چگونه گذشت ؟

توضیح . این مقاله برای چاپ در کار شماره ۱۸۱ تنظیم شده بود که به علت تراکم مطالب ارائه آن مهسر نگردید . اما بدلیل اهمیت کارشمانی که از برخورد کارگران از یکسو و تد ارگات سرکوبگرانه رژیم از سوی دیگر در آن وجود دارد و در همین حال حاوی نکاتی مقایسه ای از چگونگی برگزاری این روز طی سال های گذشته

در این شماره

کردستان ، کردستان ...

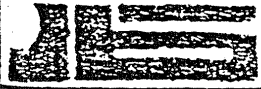
بیاد رفیق سعید سلطا نیور

بیاد شهدای ۸ تیر

اول ماه مه اسال برخلاف سال گذشته بدون تعطیل کارخانهها اما با تحریم مراسم فرمایشی رژیم از سوی کارگران سپری شد . در برخورد با این مساله که چرا سال گذشته بقیه در صفحه ۹

اطلاعیه سازمان درباره وضعیت کنونی
ویاره ای از رهنمودهای امنیتی ، تشکیلاتی
در صفحه ۳

کمیته های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم



استثمار شدت می‌باید

است. بلکه سرمایه را هم شامل می‌شود. از اینرو حکومت خود باز تولید کننده بحران و هرج و مرج است. و بر این زمینه، فقر و فلاکت بود مها گسترش یافته و نیروهای تولیدی جامعه مستهلك و مضطرب می‌شوند. با این وجود طبقه حاکمه نمی‌تواند نقصانی در "کسب حلال و مشروع" را تحمل نماید. نتیجه چه می‌تواند باشد؟ بر زمین، بحرانی مخرب و مداوم، اقتصادی قلیح و غیره، حفظ و افزایش "کسب" جز از طریق تشدید استثمار تشدید صنایع اقتصادی، گسترش خانه خرابی نور و هوا و جپاول "ثروت ملی" و آنهم بطریق گوناگون تاریخی شناخته شده، نمی‌تواند متحقق شود. و بدین ترتیب ارتجاع خسوف سرمایه‌های در آمدش را تخریب و محدود می‌کند. اکنون فشاری که بر اثر بحران اقتصادی و جپاول طبقه حاکمه برگزیده بود، می‌آید زائد البقیه است و این فشار بویژه بر طبقه کارگر توان فرسا گشته است. ارتجاع سرمایه‌داری حاکم برای تشدید استثمار کارگران از هر طریقی بهره می‌گیرد و به هر وسیله‌ای جنگ می‌اندازد. از طریق آشکارا و پنهان استثمار کار مزدوری گرفته تا بکارگیری شیوه‌های موزبانه و پوشیده تشدید استثمار شیوه طبقه حاکمه در استثمار کارگستران تلقیحی است از تمامی شگردهای شناخته شده استثمار. از شیوه‌های قرون وسطایی، توام با مملکت ارکانهای ایدئولوژیک - سیاسی - نظامی در امر بهره‌کشی گرفته تا شیوه‌های دوران ابتدائی سرمایه‌داری و تا شیوه‌های پوشیده و نپوشیده استثمار سرمایه‌داری پیشرفته. استقرار نهاد های تخفیف عقاید و آرگانهای سرکوب بویژه در کارخانه‌ها، - فتوای شریعی در مورد کار که پرورده کار را با بهشت و جهنم و خدا بهم می‌دوزد. افزایش ساعات کار کارگران بطریق مختلف (و یا کرایش به تحمیل این افزایش) و حذف ابتدائی ترین حقوق صنفی کارگران تا آنجا که در پید آمدن قدرت رژیم است، کاهش دستمزدهای واقعی و اقمی که در اثر تورم فرایند ایجاد بیسابقه‌ای یافته است، تحمیل اضافکاری و ... بالاخره اشکال پوشیده‌ای چون به اصطلاح شرکت دادن کارگران در سود بویژه پرداخت پاداش اضافه تولید و غیره. طبقه کارگر ایران تحت این چنین طریقی تشدید استثمار مرتبا "نیروی جسمانی و فکریش تحلیل می‌رود و پرموده می‌شود. طبقه کارگر ایران اکنون فقط از زندگان غذا نمی‌کشد بلکه از مردگان نیز چیزی می‌برد.

اشکال متنوعی که سرمایه‌داری برای تشدید بهره‌کشی از کارگران بکار می‌برند. فقط در کلیت خود می‌تواند شمائی عمومی از شیوه استثمار سرمایه‌داری را بهر بلا ساخته و روشنتر نماید. لیکن در اینجا به دلیل

طرح بودن پاداش افزایش تولید، کسب ضوابط پرداخت آن در روزنامه کیهان مورخ ۷ تیر ۱۳۶۳ نیز به چاپ رسیده. فقط به تشریح این شکل از تشدید استثمار می‌پردازیم.

اساسا ماهیت پاداش افزایش تولید در رابطه با ماهیت کار مزدوری یعنی خلق ارزش اضافی است. بهره‌کشی و تشدید بهره‌کشی از کارگران، یعنی کسب ارزش اضافی و افزایش نرخ ارزش اضافی آن عنصر درونی سرمایه و در همین حال آن هدفی است که سرمایه را به گردش می‌اندازد. اما در سنتز مبارزه طبقاتی، سرمایه به عنوان یک رابطه اجتماعی همواره تحول شده و برای بقا و بسط خود اشکال جدیدی از تشدید استثمار را خلق می‌کند. از یکسو سرمایه با مبارزات مداوم کارگران در بعدی تاریخی - جهانی، و تا آنجا که در حیطه اقتصادی قرار دارد، برای جلوگیری از افزایش ساعات کار و کاهش دستمزدها به مباحثه محوری ترین مطالبات اقتصادی می‌پردازد. و از سوی دیگر، با رقابت درونی طبقه سرمایه‌دار و در کسب هر چه بیشتر ارزش اضافی، و از میدان بدر کردن رقبا، و این مبارزه و رقابت خود تحول سرمایه و ایجاد اشکال جدیدی جهت تشدید استثمار سرمایه‌داری را ایجاد می‌کند. در اثر مبارزه طبقاتی اشکالی از استثمار سرمایه‌داری منتزعه می‌شود و یا منسوخ می‌گردد و جای آن شکل‌های جدید تری رایج و مسلط می‌گردد. مثلا در اوائل رشد سرمایه‌داری بهره‌کشی آشکارا خشن، بشکل کسب ارزش اضافی مطلق رایج بود. افزایش ساعات کار کارگران و به‌النسبت افزایش ساعات کار اضافی نسبت به ساعات کار لازم از طریق معمول سرمایه‌داران بحساب می‌آمد. اما رشد مبارزه طبقاتی که رشد نیروهای مولده را هم در پشت سر داشت به تدریج شکل رایج تشدید استثمار را بصورت کسب ارزش اضافی نسبی در آورده است. بدین منظور طریقه‌های مختلفی نیز مرتبا ابداع می‌گردد که پاداش افزایش تولید، از آن جمله است.

تشدید استثمار کارگران بطریق پاداش افزایش تولید، نه بر افزایش ساعات کار متکی است (که مقابله مستقیم کارگران برهبری انگیزه و نه بر استفاده از تکنولوژی مدرن تر است) دارد (که هزینه‌های سرمایه‌داری را افزایش می‌دهد، زمانی که در وجه عمده مبارزه کارگران و رقابت سایر سرمایه‌داران آنرا ایجاد نمی‌کند)، بلکه تشدید استثمار بطریق پاداش افزایش تولید، تشدید شدت کار کارگران در همان ساعات مشخص و با همان تکنولوژی موجود است. البته همانگونه که در ابتدا اشاره کردیم، تشدید استثمار علا "بطریق گوناگون متحقق می‌شود. که ما در اینجا برای بیان مقصود سایر جنبه‌ها را سکوت گذاشتیم.

بهر حال، پاداش افزایش تولید و بسابه

مبارت دیگر پاداش تشدید شدت کار خودی خود افزایش نرخ استثمار را منعکس می‌سازد. با تشدید شدت کار مقدار ارزش بیشتری از یک کالا (بها کالا هائی) تولید می‌شود که در آن نسبت مقدار ارزش اضافی بیشتر از زمانی است که تشدید شدت کار صورت نگرفته بود.

بدین ترتیب هم مقدار ارزش اضافی کسب شده توسط سرمایه‌داران و هم نرخ ارزش اضافی افزایش می‌یابد. این موضوع را بعدا با یک مثال بیشتر توضیح خواهیم داد.

حال برگردیم به ضوابط پرداخت پاداش پاداش افزایش تولید، که از سوی وزارت کار اعلام شده است. ماهیت این پاداش همانی است که قبلا طرح شد. یعنی تشدید استثمار. با این وجود بدلیل بحران اقتصادی موجود، ماهیت و ترکیب طبقاتی حکومت و کلا "شرایط موجود اجتماعی که گردش سرمایه را متاثر می‌سازد"، پاداش افزایش تولید، با حالت خاصی مواجه است که آن را از پاداش افزایش تولید، در شرایط متعارف اقتصادی متمایز می‌سازد. این تمایز در بدو امر از تعیین مبنائی آغاز می‌شود که بر اساس آن افزایش تولید قابل اندازه‌گیری است. این مبنا یا آغازگاهی که از آن پس تولید کالاها در ورده افزایش تولید برای محاسبه پرداخت پاداش محسوب می‌شود، آنچنان که در ضوابط هم آمده است، تعیین استاندارد تولید در هر موسسه است. بنابراین بخشنامه وزارت کار استاندارد تولید هر کارگاه که مبنای پرداخت پاداش افزایش تولید می‌باشد از طریق روش‌های اندازگیری زیر:

الف - نقطه سرسبز.

ب - معدل تولید سرانه ساعت‌الهای گذشته.

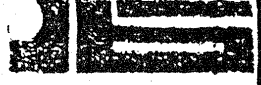
ج - زمان منجمی.

تعیین می‌گردد و از میان روش‌های مذکور روشی که بالاترین رقم را نمایش دهد مبنای محاسبه استاندارد تولید خواهد بود.

در همین اولین گام، یعنی در تعیین استاندارد تولید است که ترفند های سرمایه‌داران برای تشدید شدت کار و مخشوش نبودن میزان افزایش تولید آغاز می‌شود. آنان با پیچیده کردن موضوع مورد بررسی، کارگران را از دریافت حقایق و دسترسی به کسب موضوع بازی دارند و به این ترتیب با انواع ترفند های حساب داری سرمایه‌دارانه با وارونه نشان دادن مطالب، با کم و زیاده کردن اعلام، حسابها را به نفع سود خاتمه می‌دهند و سرکارگران را شیوه می‌مالند.

مثلا استاندارد تولید به روش نقطه سرسبز چگونه تعیین می‌شود؟ بر اساس بخشنامه مذکور نقطه سرسبز وضعیتی است که درآمد هزینه معادل یکدیگرند. اما در محاسبه همین درآمد و هزینه است که شگردهای حساب داری سرمایه‌دارانه بکار می‌افتد. اغلبی از درآمدها حذف می‌شود و دستون بقیه در صفحه ۲

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقی ایران است



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

خطاب به کارگران، اعضاء و هواداران سازمان

کارگران سراسر ایران . اعضاء و هواداران سازمان

بگذرد و کودکان و زنان حامله را این چنین بی محابا به جوخه اهدام سپارند . کدام رژیم مرتجع را می توان سراغ گرفت که این چنین مانند رژیم جمهوری اسلامی ، هارو دیوانه ، هرمخالفی را فرزندان بیاندازد ، شکجه کند و به جوخه اهدام سپارد .

رژیم جمهوری اسلامی ، صوم تودهای مردم ، صوم مردان و زنان و صوم ملیتهای ایران را در معرض حتم و فشار و بی حقوقی قرار داده است . این رژیم جنایتکار نزدیک به ۴ سال است که با ادامه جنگی که هدف آن در حلقه نخست انحراف توجیه مرد باز مشکلات داخلی به سائل بیرون مرزی و ارضامطلبی های توسعه طلبانه آن بوده است ، دهها هزار تن از زحمتکشان ایران و فرزندان آنها را در میدان های جنگ ، بمخاک و خون کشیده و میلیونها تن را آواره نموده است . هرچند این واقعیتی است که رژیم با اتکا به درآمد نفت و از طریق اختفای و سرکوب و ادامه جنگ ، تا مدتی توانسته است بقا خود را تضمین کند و مانع بروز یک جنبش اعتراضی عظیم و آشکار توده ای گردد ، اما توانسته است رشد عمده ناراضیاتی را در میان توده های مردم متوقف سازد .

شرایط شدت بار اقتصادی کارگران و بی حقوقی عموم مردم را نمی توان با سرکوب و جنگ پاسخ داد . مطالب اجتماعی که این رژیم بهار آورده است ، چاره ای جز سرنگونی این رژیم در برابر مردم قرار نمی دهد . امروز ادامه جنگ و سرکوب ، موقعیت رژیم را بیش از پیش متزلزل ساخته است . جنگ دولتهای ایران و عراق در شرایطی آغاز گردید که رژیم جمهوری اسلامی از آن بعنوان ابزاری برای بازسازی ارگانهای سرکوب خود و انحراف توجیه مردم از مطالب و مشکلات داخلی استفاده کرد . در مراحل بعدی رژیم تنها به اتکا به رشته پیروزیهایی مد اوم می توانست از جنگ بمنسوان وسیلهای برای آرام کردن مردم استفاده کند . اما امروز که رژیم نه از حیث قدرت نظامی توان پیروزیهایی جدیدی را دارد و نه به شرایط بین المللی چنین لجبازی را به وی می دهد ، ادامه جنگ تنها به عامل تشدید بحران رژیم و ناراضیاتی توده ها بدل شده است .

در چنین شرایطی بیش از همیشه شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی بعنوان یک شعار تبلیغی زمینه مینی و کاربرد عملی یافته است . امروز مساله اتمام جنگ ، خواست عمومی توده های مردم است . اما رژیم قادر نیست باین خواست عمومی مردم پاسخ مثبت دهد . نه ادامه جنگ و نه بند بست تحت عنوان صلح بین رژیمهای حاکم بر ایران و عراق ، هیچیک تا مین کننده منافع توده های مردم نیست . رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند صلح را برای مردم به ارضان آورد . تنها با شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی یعنی سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی می توان به یک صلح دموکراتیک دست یافت . دیکتاتوری تهرستی و سرکوب هریان نیز برای مدتی طولانی قادر نیست به مثابه سدی در برابر اعتراضی

رژیم جمهوری اسلامی که طی بیش از ۴ سال حکومت جابرانه و مستکمرانه خود ، جامعه را بسوی بربریت قرون وسطائی و توده های مردم را به فقر و فلاکت روزافزون و بی حقوقی مداوم سوق داده است لحظه به لحظه بسوی اضحلال و فروپاشی قطعی پیش میرود . هر روز که می گذرد ، بخش وسیعتری از توده های مردم روی بایند که بدین سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی رهائی از این توده مطالب اجتماعی که این رژیم بهار آورده است ممکن نیست .

و خامت اوضاع ناشی از بحران مزمن اقتصادی ، چنان شرایط سخت و شدت باری را به توده های زحمتکش مردم تحصیل کرده است که حتی سران فریبکار و هوا طلب رژیم جرئت انکار آنرا بخود نمی دهند . فقر ، تباهی و فلاکت اقتصادی ، سراسر جامعه را فرا گرفته است .

کارگران ایران که همچون تمام هم زنجیران خود در سراسر جهان سوزا بیداری ، در معرض حتم و امتحان وحشیانه قرار دارند ، در اثر این بحران و ناپایدانی اوضاع اقتصادی ، با فقر مطلق روبرو هستند . میلیونها کارگر ایرانی ، به کار و از تانین حد اقل معیشت خود محرومند .

افزایش مداوم قیمت کالا های مورد نیاز توده ها که گاه در مدتی کوتاه به چند برابر افزایش یافته است . کمبود ارزاق و مایحتاج روزمره ، کاهش مداوم دستمزدهای واقعی ، سطح زندگی کارگران را به نحو غیر قابل تحمیلی پائین آورده است .

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که بنا به ادعای سردمداران آن - با به تاراج گذاردن تهرنیهای ملی جامعه - طی دو سال و نیم ، بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار تنها از درآمد نفت عاید داشته است حتی یک گام ناچیز در جهت تخفیف فشارهای اقتصادی که بردوش توده های مردم سنگینی می کند برنداشته است . بلکه اسرا در خدمت مقاصد خائنانه و جاسطلبانه خود در جنگ و سرکوب توده ها قرار داده است . اما تنها دلایل اقتصادی نیست که کارنامه رژیم را سراسر سیاه و تباهی کرده است ، در هر صدهای دیگر نیز ارمغانی جز این نداشته است .

رژیم که بنا بر ماهیت خود قادر به پاسخگویی به نیازهای مادی توده ها نبوده و نیست ، تنها راه مقابله با رشد ناراضیاتی و صیان توده های را در برقراری سرکوب و اختفای و برافروختن و ادامه یک جنگ خارجی یافته است . رژیم با برقراری یک دیکتاتوری تهرستی عربان و عثمان گسخته ، ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی را از توده ها سلب نموده و برای مرعوب کردن مردم ، تهرستم و سرکوب را پیشه خود ساخته است .

ایجاد اختفای و سرکوب بعدی است که کمتر می توان نظیر آنرا پیدا کرد . هر کدام کشور جهان ، این چنین ابتدائی ترین حقوق مردم از آنها سلب شده و پرهرگزونه آزادی سیاسی مطلقا خط بطلان کشیده شده است . کدام دیکتاتور خون آشام را میتوان پیدا کرد که اعدا امهای روزانه و هنگی و ماهانه آن از مرز صدها

کمبسته های مخفی اعصاب را برای برپائی یک اعصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

طنی و آشکار بود ما عمل کند. عوامل عینی و مادی نیرومندتری دست اندرکارند که تودما را به عرصه مبارزه آشکار خواهند کشید و اوضاع رژیم مدام وخیم تر خواهد شد. با این چشم انداز است که امروزه کلیه مخالفین رژیم هم از نیروهای انقلابی و ضد انقلابی فعالیت خود را علیه رژیم تشدید کرده اند. در اوردن دستهای مرتجع سلطنت طلب که در ارتش و دیگر ارگانها و نهاد های سرکسوب و بوروکراتیک رژیم دارای نفوذ هستند و در میان افسار مرفه جامعه پایگاه دارند از حمایت و پشتیبانی همه جانبه امپریالیست ها بویژه امپریالیسم امریکا برخوردارند. تلاشهای تبلیغاتی خود را در سطح وسیعتری گسترش داده اند. هرچند که ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی این در اوردن دستها بر بخش عظیمی از تودمهای سرزمین ایران روشن است با این وجود در برابر اعمال سیاستهای بیخابت ارتجاعی و فشار بیش از حد رژیم جمهوری اسلامی بر تودمها، نباید خطر آنها را دست کم گرفت بلکه باید مدأوماً علیه آنها مبارزه کرد.

شورای ملی مقاومت نیز در تلاش است که خود را به مثابه یک اکثریت قابل اعتماد تودما جلوه دهد. اما حقیقت امر اینست که نفوذ و اعتبار اینان در میان مردم مدام در حال کاهش یافتن است. خروج بنی صدر از "شورای ملی مقاومت" خود نشان دهنده وضعیت بحرانی آنها و فروپاشی "شورا" است. اینان دیگر نمی توانند در میان تودمهای مردم اعتبار نویی کسب کنند. زیرا که طی سه سال گذشته مدام ماهیت اهداف و تاکتیک و برنامه آنها برای تودما روشن شده است. تودمهای مردم به تدریج دریافته اند که "شورای ملی مقاومت" نیز قادر نیست تغییر اساسی در وضعیت جامعه پدید آورد. سیاست رهبران مجاهدین خلق در زد و بند و سازش با سرمایه داران، نزدیکی روزافزون به دول امپریالیست اروپای غربی و مرتجعین منطقه خاورمیانه، وده های بیخ و توخالی سرنگونی چند ماهه رژیم به تودما همه و همه خبر به بی اعتباری تودما نسبت به "شورای ملی مقاومت" شده است. پراستی آنها چه حرفی برای گفتن به تودمهای مردم دارند وقتی که خواستار حفظ و بقای نظم موجودند، وقتی که از منافع سرمایه داران دفاع می کنند و خواستار حفظ ارتش و دیگر ارگان های سرکسوب هستند، وقتی که خواستار حفظ حکومت مذہبی هستند. دعوی آنها با جمهوری اسلامی خینی یک دعوی خانوادگی است.

نه سلطنت طلبان و نه "شورای ملی مقاومت" هیچیک نمی توانند تغییراتی در جامعه پدید آورند و به درخواستهای انقلابی تودما پاسخ دهند. آنها مدافع منافع طبقه سرمایه دار هستند. تنها و تنها طبقه کارگر ایران می تواند نجات بخشی تودمهای مردم از وضعیت فلاکتناک موجود باشد. تنها طبقه کارگر قادر است هم تودمهای مردم را رهبری کند، به درخواستهای انقلابی و بورکراتیک عموم تودما جامه عمل پوشد و دمکراسی و رفاه و خوشبختی را به ارمغان آورد.

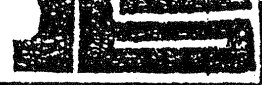
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران یگانه سازمانی است که بهیچیک از اکثریتها و بورکراتیک در برابر کلیه اکثریتها و بورکراتیک در قام نموده و رادیکال ترین و انقلابی ترین برنامه تحولات اجتماعی و سیاسی را ارائه داده است. سازمان ما که از منافع طبقه کارگر ایران دفاع می کند و اساساً در جهت برانداختن نظام سرمایه داری، محور هرگونه استثمار و استقرار سوسیالیسم مبارزه می کند، هدف فوری خود را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق یعنی انجمن تحولات انقلابی دمکراتیک قرار داده است که قادر است پاسخگوی درخواستهای انقلابی و بورکراتیک و رفاهی عموم تودمهای مردم باشد.

در حالیکه مدعیان دروغین دمکراسی، تنها برای جلب حمایت تودما، از دمکراسی و آزادی سخن می گویند و هیچگونه اعتقادی به دمکراسی ندارند، سازمان ما خواهان ایجاد یک رژیم حقیقتاً دمکراتیک است. اگر دمکراسی، حکومت خلق یعنی

میدهد و اگر خلق را کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری تشکیل می دهند، ما خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری فوری حکومت کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان ایرانیم. اگر مدعیان دروغین دمکراسی از شوراها به مثابه ارگانهای اقتدار تودمای وحشت دارند، ما بیشترین مدافع شوراها و انقلابی و اعمال حاکمیت تودما از طریق شوراها هستیم. اگر مدافعین دروغین دمکراسی از تسلیح عمومی خلق و ایجاد ارتش تودمای برخوردار می شوند و تجربه نشان داده که رژیم خینی نخستین گام را در جهت از بین بردن هرگونه آزادی و دمکراسی، خلع سلاح تودما قرار داد، ما از درهم شکستن کلیه ارگانها و نهاد های سرکسوب رژیم، ایجاد ارتش تودمای و تسلیح عمومی خلق دفاع می کنیم. اگر اکثریتها و بورکراتیک غیر کارگری، هیچگونه برنامه ای برای رفاه اجتماعی تودما ندارند، ما روشن ترین و صریح ترین برنامه را در این زمینه ارائه داده ایم. ما از مدتها پیش به تودمهای مردم توضیح داده ایم که اکثریتها و بورکراتیک هیچ تغییر اساسی در وضعیت پدید نخواهند آورد. تنها اکثریتها و بورکراتیک می توانند تغییر اساسی در وضعیت جامعه پدید آورند. بر همین مبنا است که همه روزه بخشهای وسیعتری از تودمهای مردم بسوی ما جلب می شوند و بی صبرند که با باید قدرت سیاسی در دست تودمهای مردم به رهبری طبقه کارگر قرار گیرد و با هرتحویلی که در ایران صورت گیرد باز هتمام مصائبی که رژیم جمهوری اسلامی به بار آورده است در ایجاد بزرگتری تکرار خواهد شد. پس بی جهت نیست که امروزه از همه دشمنان طبقه کارگر و تودمهای زحمتکش بمبارزه آشکار با ما برخاستند. رژیم جمهوری اسلامی نیروی وسیع خود را برای ضربه وارد آوردن به سازمان اختصاص داده است. سلطنت طلبان تبلیغات وسیعی را علیه ما سازمان داده اند. "شورای ملی مقاومت" نیز از هیچ تلاشی فروگذار نیست. مجاهدین خلق که زمانی ادعای دوستی با سازمان ما را داشتند امروزه که با پیروزی سازش کرد ما موخه منی انقلابی سازمان را مانعی بر سر راه اهداف سازشکارانه خود می بینند دشمنی را آشکار نمودند. آنها تنها به تبلیغ علیه سازمان ما اکتفا نکردند بلکه به شکل بسیار کثرتی کوشیدند یک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هوادار شورای ملی مقاومت درست کنند که توطئه آنها با شکست مخفجانگسای روبرو شد. آنها کوچکتر از آن هستند که بتوانند علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که مظهر آگاه و وجدان بسدار طبقه کارگر ایران است دست به توطئه بزنند.

خلاصه کلام، تمامی تلاشهای مذہبانه مدافعین نظم ستکرانه سرمایه داری علیه سازمان خود نشاندهنده رعب و هراس دشمنان طبقه کارگر از قدرت گیری و نفوذ و اعتبار اکثریتها و بورکراتیک است. این واقعیت نقش و اهمیت سازمان ما را در جنبش و وظایفی را که در برابر آن قرار گرفته است نشان می دهد. ما باید پیش از گذشته بر تلاشهای خود برای سازماندهی و رهبری طبقه کارگر در مبارزه تلاش کنیم. برداشته فعالیتها و تبلیغ خود در میان تودما بیفزائیم. برای کسب پیروزیهای هرچه بیشتر و قدرت روزافزونی، باید انرژی خود را اساساً به سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر اختصاص دهیم. قدرت ما در تشنگ و آگاهی کارگران نهفته است. کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود و کلیه فعالین سازمان باید در کلیه ماکر کارگری بویژه در میان کارگران صنعتی و رشتهاهایی که دارای اهمیت استراتژیک هستند به نحو روزافزونی دامنه فعالیت خود را بسط دهند و هسته های سرخ کارگری را گسترش دهند. باید کارخانهها را به دستخیزانند و کارگران تبدیل کنیم. علاوه بر هسته های سرخ که صرفاً از میان کارگران مارکسیست کمونیست هوادار سازمان تشکیل می گردند، باید در جهت ایجاد تشکیلاتی تودمای کارگری بویژه کمیته های کارخانه تلاش کنیم. رژیم از هیچ اقدامی برای از هم پاشیدن تشکیلاتی تودمای کارگری فروگذار نکرده است. ما باید در هر

کمیته های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم



تهران و تحریریه نشریه کار دستگیر و یا به شهادت رسیدند. پس از تحقیق و بررسی مساله روشن شد که رژیم از طریق شخصی بنام بابک در بخش محلات و کمیته‌های سازماندهی هسته‌های مقاومت دست به تعقیب و مراقبت زده است که طی آن چند رفیق دستگیر و یا به شهادت رسیدند. اما پلیس از دستگیری شخص شناخته شده خودداری کرد و برای شکارهای بعدی خود فرد مذکور را را ظاهراً با یک بازجویی چند تفرقه‌ای آزاد کرد. هرچند این فرد در همان خطه به مناطق آزاد شده کردستان فراخوانده شد و پس از خودداری وی که معنایی جز ضربات بیشتر به سازمان در برداشت بعنوان سبب ضربات از سازمان اخراج گردید اما اطلاعات بعدی حاکیست که این فرد همچنان تلاش دارد پس از هواداران سازمان ارتباط برقرار کند. لذا چنانچه رفقای هوادار با چنین فردی برخورد کردند از هرگونه تماس با وی خودداری کنند و اطلاعات خود را در مورد وی فورا در اختیار تشکیلات بگمارند، علاوه بر موارد فوق رژیم تلاش می‌کند با استفاده از توابعین بیزه با هواداران سازمان ارتباط برقرار کند. رفقای هوادار موظفند از برقراردادن هرگونه ارتباط مگر با رفقای کاملاً مطمئن خودداری کنند و از گرفتن نشریه جز از کانالهای رسمی و شناخته شده سازمان خودداری کنند و در نظر داشته باشند که نشریه‌ای که با نظر سازمان منتشر می‌شوند عبارتند از: نشریه کار ارگان سراسری سازمان، نشریه رنگی گل نشریه شاخه کردستان، نشریه باقی استار نشریه هواداران سازمان در سیستان و بلوچستان و جهان نشریه هواداران سازمان در خارج از کشور. مسوای نشریات فوق‌الذکر هیچ نشریه‌ای متعلق به سازمان و یا هواداران آن نیست. گلبه رفقای هوادار هرگونه موارد مشکوک را در این مورد ملاحظه کردند بلافاصله اطلاعات خود را از طریق آدرس ذکر شده در اختیار سازمان قرار دهند. در نظر گرفتن همنوع‌های امنیتی فوق بهیچوجه نباید کوچکترین تأثیری بر فعالیت رفقا داشته باشد و یا ضربه روحیه محافظهکارانه گردد. رژیم سعی می‌کند که با توانا جلوه دادن خود در مرکب نیروهای انقلابی و چنین القا کند که گویا قادرست در فعالیت نیروهای انقلابی و قضای ایجاد کند. در حالیکه فعالیت مستمر سازمان در داخل کشور بوج بودن چنین تصوراتی را اثبات می‌کند. رعایت موازین امنیتی فوق در قیقا در خدمت ادامه کاری تشکیلات ما و مبارزه سرسختانه علیه رژیم است.

رفقای سازمان. اصلی‌ترین و اساسی‌ترین شرط پایداری و ادامه کاری سازمان ما در مبارزه، استواری روزافزون ما در میان کارگران است. باید بیش از پیش تشکیلات خود را در میان کارگران مستحکم کنیم. باید در شرایط پیگرد های پلیسی، در سیپلین تشکیلاتی ما تا سرحد در سیپلین نظامی سخت‌وجدی باشد. باید پنهانکاری را اکیدا رعایت کرد. باید هوشیاری خود را در هر لحظه حفظ کنیم. هرگونه ارتباط اضافی، تماسهای زائد غیرتشکیلاتی و یا ارتباط غیر ضروری با بخشهای دیگر تشکیلات را مطلقاً قطع کنیم. از اجرای مداوم قرار بیزه در میان شهرها و خیابان‌هایی که محل رفت و آمد مداوم مزدوران رژیم است اکیدا خودداری کنیم. بیش از اجرای هر قرار و پس از اتمام قرار خود را در قیقا چک کنیم. هر سهیل انگاری می‌تواند ضرباتسی جبران ناپذیر به تشکیلات ما وارد آورد.

کارگران! اعضا! و هواداران سازمان!

شخصی که امروز سازمان برای پیشبرد وظایف خود با آن روبرو است مشکل مالی است. همگان مطلعند که تنها منبع مالی سازمان کمکهای مالی اعضا و هواداران سازمان و تودمهای مردم است. ایدئولوژی، اهداف و مقاصد سازمان ما مانع از آن میگردد که جز با اتکا به خود و پشتیبانی و حمایت تودمهای مردم قدیمی برداریم. بر همین بنیادست که سازمان ما توانسته است خط مشی انقلابی خود را بگیرد و ادامه دهد، از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع کند و

کارخانه و هر رشته صنعتی، کارگران مبارزی را که خواهان مبارزه علیه رژیمند، صرفنظر از اینکه هوادار کدام جریان انقلابی باشند یا اعتقادات آنها چیست، در کمیته‌های کارخانه که امروز ضرورتاً منغلی است سازماندهی کنیم. مبارزات روزمره کارگران را سازماندهی و رهبری نماییم و به تبلیغ ایده اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه در میان کارگران بپردازیم. در خارج از محیط کارخانه در مناطق و مراکز غیرکارگری باید با ایجاد هسته‌های مخفیسی مقاومت، مبارزه علیه رژیم را سازماندهی کرد. گلبه رفقای هوادار سازمان موظفند بر اساس رهنمودهای فوق‌الذکر، به فعالیت خود در میان کارگران ادامه دهند و چنانچه امکان ارتباط آنها در داخل میسر نباشد برای برقراری ارتباط، بدون برجای نگاردن کوچکترین رد امنیتی، با این آدرس بشرح زیر با سازمان تماس بگیرند.

B. P 175
1050 Bruxelles 5
BELGIQUE

آندسته از سران سازمان و پرسنل انقلابی ارتش هوادار سازمان که ارتباط آنها با سازمان قطع شده است یا تاکنون نتوانستند با سازمان ارتباط برقرار کنند هرچه فوری‌تر از کانالهای کاملاً مطمئن بیزه از طریق دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور با آدرس فوق‌الذکر با سازمان تماس بگیرند و از برقراری هرگونه ارتباط با افراد و عناصری که احتمال دستگیری آنها وجود دارد، یا ارتباط با سازمانهای دیگر مطلقاً خودداری کنند.

رفقا! فعالین سازمان!

وظایفی که امروز برعهده سازمان ما قرار گرفته است، لزوم ادامه کاری و پایداری تشکیلات ما را در مبارزه. بصورت یک مساله درجه اول در آورده است، رژیم تلاش خود را علیه سازمان ما بکار گرفته است و می‌کوشد از کوچکترین نقطه ضعف و سهیل - انگاری ما استفاده کند و ضربات خود را بر ما وارد آورد. تضمین ادامه کاری و پایداری ما در مبارزه، مستلزم برقراری در سیپلین اکید و جدی و رعایت دقیق ضوابط امنیتی است. سازمان ما با پیوستن سازمانی ضعیف و اکیدا پنهانکار باشد. پنهانکاری شدید و برگزین کردن دقیق رفقای که با ما کار می‌کنند لازمه شرایط کنونی است. رژیم به شیوه‌های متعدد برای ضربه وارد آوردن به تشکیلات متوسل می‌شود که با هوشیاری می‌توان این تلاشهای مذموم را نقش بر آب کرد. امروزه تعقیب و مراقبتهای طولانی مدت بصورت یکی از شیوه‌های متداول رژیم درآمده است. اکنون رژیم برای آن دسته از رفقای که دستگیری آنها دارای اهمیت جدی است چندان عملیاتی برای دستگیری یک رفیق تشکیلاتی ما نشان میدهد بلکه سعی میکند تا از طریق تعقیب و مراقبت رفیق شناخته شده، بیزه از طریق ردیابی ماشین و تلفن، به رفقای دیگر و بخشهای دیگر تشکیلات دست یابد و یک بخش از تشکیلات را بیدام اندازد.

رژیم برای شناسایی رفقای تشکیلات. از شیوه‌های مختلف استفاده می‌کند. مثلاً سعی می‌کند فردی را که در زیر شکبه از خود ضعف نشان داده است مرتباً بحر قرار رفقای تشکیلات بفرستد بدون اینکه بلافاصله اقدام به دستگیری کند. بلکه یک رشته تعقیب و مراقبت را آغاز می‌کند تا بمقدار بیشتری دست یابد. یک شیوه دیگر، استفاده از برخی افراد پستابله کیوترسپر قیجی است. رژیم فردی را که کاملاً می‌شناسد و هر لحظه امکان دستگیری وی را دارد به حال خود رها می‌کند و هر بار بیدون دستگیری او تعدادی را شناسایی و دستگیری می‌کند. در آدرماه سال گذشته، رفقای از بخش محلات و سازماندهی هسته‌های

حقوق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

گانال تشکلاتی نداشته باشند از طریق دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور به آدرس بانکی زیر واریز کنند .

A. A. H.
739066 F
Credit Lyonnais
134 Boulevard Voltaire
75011 Paris
FRANCE

و رسید آنها به آدرس زیر ارسال دارند

A. C. P.
B. P. 54
75261 Paris Cedex 06
FRANCE

رفقا .
مشکل مالی سازمان یک امر جدی است . با تمام توان برای حل این مشکل اقدام کنید . هیچ تردیدی نیست که ما قادریم در کلیه عرصهها ، مواضع را از پیش پای خود برداریم و وظایف انقلابی خود را در جنبش ایفا نمائیم .

استقلال ایدئولوژیک سیاسی و تشکلاتی خود را حفظ کنند . امروزه که از یکسو شرایط سرکوب و اختناق هزینههای هنگفتی را برای بقای کادرهای تشکلات و ادامه کاری فعالیت سازمان به ما تحمیل نموده است و با هر روز پیش رویم و با هر احتمال ضربه ، بخش مظلومی از امکانات مالی و تدارکاتی سازمان از دست میرود و از سوی دیگر بطور روزافزونی نیروهای وسیعتری بسوی سازمان گسرایش پیدا می کنند ، ضرورت سازماندهی آنها هزینههای باز هم بیشتری را می طلبد ، سازمان شدیداً در ضمیمه مالی قرار گرفته است . هیچ تردیدی نیست که این مشکل سازمان نیز تنها و تنها با اتکا به خودها قابل حل است .

ما از کلیه کارگران و وختگان . اعضاء و هواداران سازمان می خواهیم که با کمکهای مالی خود سازمان را باری رسانند . کلیه اعضاء و هواداران سازمان در هر کجا هستند باید توان و انرژی خود را برای رفع هر چه فوری تر این مشکل سازمان بکار گیرند . از هر امکاتی که در اختیار دارند برای این منظور استفاده کنند . از هر کانالی که می شناسند برای گرفتن کمکهای مالی از کارگران و وختگان اقدام کنند . بخش بیشتری از دستمزد و حقوق خود را بعنوان کمک به سازمان اختصاص دهند . هواداران سازمان کمکهای خرد ، ا در داخل از کانالهای تشکلاتی و چنانچه

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار با جمهوری دموکراتیک خلق
نابود باد امپریالیسم جهانی سرکوردگی امپریالیسم آمریکا و ایگاه داخلش
مرکز بر نظام سرمایه داری
زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
۲۰ تیرماه ۱۳۶۳

دیگر را از سنگران و استشارگران خواهد گرفت .
سعید از میان ما رفت اما یاد سعید برای همیشه در قلب بزرگ طبقه کارگر ایران زنده خواهد ماند .

شعر سعید در زندگیش و زندگیش در شعرش جاودانه است .

نه تا ارتفاع خشم و جنون

تا آخرین ستاره خون

به اوج نفرت خواهیم رسید و از تمام ارتفاعات بر داری سقوط خواهیم کرد و روی جبهه تاریخ خون

در انتظار خشم تو ای عشق خفته خواهیم ماند

و از بساک پریشان خویش بر مرداب هزار کرده طغیان خواهیم افشاند
ظلت را بتنگ

در پای وحشت انگیزیست که هیچ می زند از خون هاشقانه ما

بهین هنوز از این قلکاه

می خوانم صدای خسته من رنگ دیگری دارد صدای خسته من سرخ و تند و توانی ست صدای خسته من ، آن عقاب را ماند که روی قله شکر پال می گوید

بود . او پس از آزادی از زندان سرنگونی حکومت شاه ، همچنان در صفوی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمبارزه ادامه داد . رژیم جمهوری اسلامی پاسدار نظم سرمایه داری ، باستانی در صف اعدا دشمنان می و یک خرداد . فدائی خلق سعید سلطانپور را بشابه مظهر استقامت و پایداری کونیستهای ایران به جبهه اعدا پیروزان تا کینه و نفرت خود را نسبت به طبقه کارگر ایران نشان دهد .

اما سعید نه اولین و نه آخرین فدائی بود که بدست دزدان سرمایه در خالو خون می غلطید . طبقه کارگر ایران و سازمان پر افتخار آن سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، فرزندان بسیاری چون سعید سلطانپور را که تا آخرین لحظات زندگیش خود به آرمانهای والای کارگران و فدائیان ماند ماند و از سوسیالیسم دفاع نمود ماند در دامان خود پرورده است . سعید مانند هزاران فدائی دیگر ، قهرمانانه در برابر دزدان پاسدار سرمایه استبداد و ستم استبدادی و مقاومت انقلابی را همچنان زنده نگاه داشت . او با خون خود پرچم سرخ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را که همانا پرچم سرخ کارگران ایران است گلگونتر کرد .

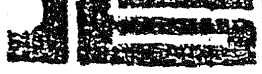
او با خون خود سند محکومیت نظام سرمایه داری و پروری طبقه کارگر را افشا نمود و فردا که طبقه کارگر در رأس تمام توده های متهدیده و رنج کشیده مردم ایران به نبرد سرگ و زندگی برخوردارانم خون سعید سلطانپور و هزاران فدائی

گرمای باد سعید ... دزدان رژیم ، در

خاک و خون غلطید . رژیم جمهوری اسلامی که در روز حضور او ۶۰ و بعد نبال قیام پیش رو بسجاده بسن ، ماهیت دودشانه و درنده صفوی خود را به تمامی بتماش گذشت و آشکارا به صوم توده های مردم سراسر ایران اعلام جنگ داد ، فردای آنروز نخستین گروه از یک سلسله اعدا امپای دسته جمعی را آغاز نمود و بلند گویای تبلیغاتی رژیم ، به نشانه حاکمیت ضد انقلابی خود و با آب و تاب ، اساسی گروهی از اعدا دشمنان را که در میان آنها نام سعید سلطانپور چشم میخورد ، اعلام نمود .

سعید سلطانپور را بخش مظلومی از توده های زحمتکش مردم ایران خوب می شناسند . سعید چهره سرشناس و محبوب توده های مردم بود . سعید در زمره انقلابیون برجسته های بود که زندگیش سراسر مبارزه علیه ظلم و بهیادگری و دفاع از منافع طبقه کارگر بود . در زندان حکومت شاه زیر شدیدترین فشارها و شکنجه های قسری و ستمانی در سیاهچالهای ساواک ، قهرمانانه ایستادگی کرد و از منافع توده های زحمتکش دفاع نمود .

سعید مظهر مقاومت و ایستادگی ، مظهر یک کونیست انقلابی بود . سعید سبیل مبارز جبهه ایستادگی و استواری توده های مردم بود . او سبیل پایداری و آشنی - ناپذیری و خشم انقلابی طبقه کارگر ایران بود . سعید یک فدائی خلق ، یک کونیست



استثنا رشدت می یابد

هزینههای می آید. بخشی از سود به عنوان هزینهها محسوب میشود و عملاً "هزینههای نشان داده شده در دفاتر حسابداری موسسه بیشتر از هزینههای واقعی است. بنظر میرسد که در نقطه "سورسور" سودی در آری هیچ سودی نیست، در حالی که عملاً "بخشی از سود در هزینهها گنجانده شده است. به این ترتیب استاندارد تولید از نقطههای محاسبه میشود و براساس آن - پرداخت پاداش به کارگران صورت میگیرد که در واقعیت امر قبل از این نقطه تشدید شدت کار انجام گرفته بود.

اما این نوع ترفندها هنوز وجه میبزد "پرداخت پاداش" در شرایط کنونی نسبت به شرایط متعارف اقتصاد، نیست. و حتی این بیان عمیقان که "از روشهای مذکور روشی که بالاترین رقم را نمایش دهد مبنای محاسبه استاندارد تولید خواهد بود" نیز بیان تمایز نیست. اگرچه این امر خود ماهیت پرداخت پاداش را به روشنی بهمان میکند و ولع زائد الوصف حکومت را در تشدید استثمار به نمایش میگذارد.

در حقیقت وجه تمایز براساس شرایط موجود اقتصادی است که نمایان می شود. وضعیت اسفناک اقتصادی که فشاران مستقیم برنوردنها وارد میشود برهیچکس پوشیده نیست و هرکارگری طی تجربه روزمره خود دریافته است که افزایش تولید بهتر شرط - هائی را لازم دارد که در شرایط کنونی بسیاری از این پیش شرطها بطور ناقص وجود دارد. برای تولید گذشته از نیروی کار به ابزار و آلات، ماشین آلات و وسائل دیگری، مواد اولیه و غیره نیاز است و از این گذشته شرایط اجتماعی گردش سرمایه باید مهیا باشد. اما به دلیل بحران اقتصادی و حاکمیت سرمایه عقب مانده بسیاری از این عوامل بطور ناقص وجود دارد و گردش سرمایه نیز با اختلال مواجه است. اکنون بسیاری از ماشین آلات کارخانجات مستهلك و کهنه شده و از راندمان کار آنها به شدت کاسته شده است. لوازم بدکی کماب و گران است و به سختی تهیه میشود. موارد متعددی وجود داشته که به علت نبودن لوازم بدکی بخشی (و یا تمامی) از موسسه تولیدی را کسب مانده است. . . . پارامتری از تولیدات با کمبود مواد اولیه مواجهاند و یا به دلیل کیفیت نازل مواد اولیه، کمیت و کیفیت تولید کاهش می یابد. . . . و واسطهگری بر اسر تولید مستولی گشته و حکومت خود نیز به اختلال در شرایط گردش سرمایه مشغول است. جنگ ارتجاعی مقدار معتناهیسی از درآمد ملی را می بلعد و مساله کمبود ارز کماکان ادامه یافته و امر تهیه ماشین آلات، لوازم بدکی و مواد اولیه را در تنگنا قرار

میدهد. اگرچه به دلیل قدرت سیاسی بورژوازی تجاری، در زمانی هم که ارزی وجود دارد، در وجه غالب صرف خرید کالا های مصرفی می شود. . . .

تحت چنین شرایطی تعیین استاندارد تولید به روشهایی که در شرایط متعارف اقتصادی معمولی است جز افزایش تولید فقط با افزایش بهره گیری (بدون وجود شرایط آن) و تا رقم آخر کارگران را کشیدن هیچ چیز دیگری نیست. رژیم "فلا" این کار را در جبهه های جنگ با سدهای گشتی انجام داده و با قربانی کردن جوانان بسیاری همچنان بر این روش تاکید ورزیده است. حال رژیم همین این "سیاست اسلامی" را در امر تولید بکار گرفته است. رژیم عزیز خود را در انطباق با سیستم موجود و رانندازی آن از طریق فشار توانفرسا بر کارگران می خواهد چسبان کند.

به اصل موضوع یعنی ماهیت پاداش و شرایط اعلام شده برمیگردیم و در این برکت فرض میکنیم که سرمایه داران اصلاً و ابداً به هیچ ترفندی متوسل نمی شوند و اعلام هزینه و درآیدی را که اعلام می کنند واقعاً مطابق با اصل است. فرض محال که محال نیست. نیز فرض می کنیم هیچ نقص و هرج و مرجی در اقتصاد جامعه وجود ندارد و همچنین بر وفق مراد استزاسما راستی مراد کی؟ . . . با این تفاسیل، برای نشان دادن ماهیت پاداش و ضوابط اعلام شده و نیز توضیح امری که مستقیم و غیر مستقیم به پاداش مربوط می شود بحث خود را با یک مثال ادامه می دهیم.

فرض کنید در یک کارگاه ۱۰۰ نفر کارگر به تولید مشغولند. برای ساده شدن مساله دستمزدی را که ماهانه به هرکارگر تعلق میگیرد بطور یکسان برابر با ۵۰۰ تومان فرض کرده و هم چنین دوره تناوب دورهای که طی آن افزایش تولید و در نتیجه پاداش محاسبه میشود (و بر این مبادت قرار داد که یکسال است فرض می کنیم. بدین ترتیب دستمزدی که کارگاه طی یکسال به کارگران میدهد برابر با پنج میلیون و چهارصد هزار تومان (۵۰۰۰۰۰۰۰) میشود. این مقدار برابر با سرمایه متغیر (V) است که هم معادل ارزش خویشی باز تولید میکند و هم اضافی ایجاد میکند که ارزش اضافی (S) می باشد. و ارزش ماشین ها، مواد اولیه و سایر اقلامی که در تولید بکار میروند و مورد پوشش تولید هیچگونه تغییر کسی ارزش را نمی پذیرد. سرمایه ثابت (C) می خوانیم که در این مثال برابر با ده میلیون و هشتصد هزار تومان (۱۰۰۰۰۰۰۰) فرض شده است. در ضمن باید توجه داشت که این مثال برای فرض قرار دارد که "ارزش مبادله ای مساوی ارزش بازار و ارزش واقعی مساوی قیمت است". این کارگاه در سال تعداد ۳۰۰۰ از کالای شخصی را تولید میکند که ارزش قیمت هر عدد برابر با

۲۸۰۰ تومان است. بنابراین کل ارزش تولیدی کارگاه برابر با بیست میلیون و بیست هزار تومان (۲۰۰۰۰۰۰۰) است. ارزش هر کالا می تواند به اجزا تشکیل - دهند ماش متجزیه شود یعنی $W = V + C + S$ بنابراین ارزش اضافی تولید شده طی یک سال به وسیله کارگران در این کارگاه برابر است با ۴۰۰۰۰۰۰۰ تومان. نرخ ارزش اضافی (S) یعنی نسبت ارزش اضافی به سرمایه متغیر برابر با ۸۰ درصد و نرخ سود (P) یعنی نسبت ارزش اضافی به کل سرمایه (متغیر + ثابت) برابر با ۲۱/۶٪ است.

این وضعیت کارگاه را نقطه آغاز در جهت تشدید شدت کار فرض می کنیم یعنی مقدار ارزش تولید شده را برابر با استاندارد تولید در نظر میگیریم. حال بهیچ وجه به افزایش تولید و ضوابط وزارت کار جهت پرداخت پاداش چه صورت میگیرد.

پس از تشدید بهره گیری از کارگران، فرض کنید تولیدات کارگاه ۲۰ درصد افزایش یابد. بنابراین ارزش کل کالا های تولید شده برابر با ۴۸۰۰۰۰۰۰ تومان خواهد شد. اما اجزا تشکیل دهنده این ارزش چگونه خواهد بود؟ میزان دستمزد هایچنین سرمایه متغیر را فعلاً "بلا تغییر باقی" می گذاریم. اما آیا به سرمایه ثابت نیز با همان نرخ ۲۰ درصد افزایش تولیدند. افزوده می شود؟ جواب منفی است. سرمایه ثابت با نرخ کثیری از نرخ رشد تولید و افزایش می یابد. زیرا بسیاری از اقلام سرمایه ثابت بلا تغییر باقی می مانند مثل استهلاك ساختمان، هزینههای بهداشتی نظافت، ایاب و ذهاب و غیره. (در این مورد پارامتری از هزینههای سرمایه ای هم شاید در اثر تشدید شدت کار کاهش یابد، مثلاً مقدار انرژی که صرف گرم کردن محل کار در زمستان میشود، یا تشدید شدت کار میتواند کاهش یافته و با گرم شدن فوق العاده کارگران و عرق ریختن در اثر شدت کار اصولاً در این قبیل هزینهها صرفه جویی شود!) پارامتری از اعلام سرمایه ثابت افزایش می یابند اما با نرخ بسیار کثیری. مثلاً استهلاك ماشین آلات، انرژی و غیره. اساساً در مورد استهلاك ماشین آلات علاوه بر استهلاك فیزیکی، باید گفته شود که به علت نواوریها و پیشرفت تکنولوژی، جایگزینی ماشین آلات به سرعت انجام می شود. از این رو سرمایه داران تلاش می کنند در زمان کثیری استفاده بیشتری از ماشین آلات ببرند که این عمل با چند شیفته کردن کار، اضافه کاری تشدید شدت کار و غیره صورت می پذیرد. اگر از این عامل بسط سرمایه در شرایط کنونی جامعه نیز صرف نظر شود. لیکن استهلاك ماشین آلات و ابزار و غیره با درجه افزایش تولید افزایش نمی یابند. در بین اعلام سرمایه ثابت تنها مواد اولیه

۴ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

استثمار شدت می یابد

عیناً با درجه افزایش تولید، افزایش می یابد.

حال باینجه به آنچه که مختصراً در مورد سرمایه ثابت مطرح شد، مشاهده میشود که نرخ افزایش سرمایه ثابت از نرخ افزایش تولید (در اثر تشدید شدت کار) کمتر است. اگر نرخ افزایش سرمایه ثابت در مثال فوق را پس از تشدید شدت کار برابر با ۷ درصد فرض کنیم، آنگاه ارزش سرمایه ثابت که در تولید بکار رفته است بالغ بر ۶۰۰۰۰۰۰ تومان خواهد بود.

با تجزیه ارزش به اجزاء تشکیل دهنده مقدار ارزش اضافی ۶۰۰۰۰۰۰ تومان خواهد رسید. تفاوت ارزش اضافی (قبل و بعد از تشدید شدت کار) برابر با ۴۰۰۰۰۰۰ تومان خواهد بود. از این مقدار بخشی بابت پاداش افزایش تولید به کارگران با اصطلاح پرداخت میشود. برای این منظور در ضوابط ارائه شده، جدولی تهیه شده که بر مبنای مقدار دستمزد بابت هر یک درصد افزایش تولید بین یک درصد تا ۸٪ درصد دستمزد به کارگران پاداش تعلق می گیرد. به میزان دستمزدی که در مثال انتخاب شده است، در اژه هر یک درصد افزایش تولید، ۱/۴ درصد دستمزد، پاداش تعلق می گیرد. و اگر از پنج و خفهای که بر سر پرداخت پاداش وجود دارد درک درم و اینکه فرض کنیم واقعا پاداش مشخص شده به کارگران داده خواهد شد، آنگاه بر اساس مفروضات مثال، از این بابت ۹۲۲ هزار تومان پاداش به کارگران داده خواهد شد. حال این مبلغ پاداش را از کل مقدار ارزش اضافی کسری کنیم تا سهم سرمایه داران از افزایش ارزش اضافی ناشی از تشدید کار محاسبه شود که رقم ۲ میلیون و ۳۲۲ هزار تومان خواهد بود. به عبارت دیگر، کل ارزش اضافی از رقم ۴۳۲۰۰۰۰ تومان قبل از تشدید شدت کار به ۶۰۰۰۰۰۰ تومان پس از تشدید شدت کار افزایش یافته است. یعنی هم مقدار ارزش اضافی و هم نرخ ارزش اضافی (نرخ استثمار) افزایش یافته است.

در اینجا سالهای مطرح است. آنها مقدار پاداشی که به کارگران پس از هر دوره تناوب تعلق می گیرد، بخشی از ارزش اضافی ایجاد شده است و یا بخشی از دستمزدها است که پرداخت آن تا پایان دوره تناوب معلق مانده است؟ نظریه های برای این باور است که پاداش افزایش تولید و اعظم نظیر آن چون سود ویژه و بهره بخشی از دستمزد هانیست بلکه توزیع مجدد درآمد ملی بین کارگران است. به عبارت دیگر بخشی از ارزش اضافی است. دفاتر حسابداری سرمایه داران ظاهراً در تأیید این نظریه است. در این دفاتر دستمزد در بخش هزینهها قرار می گیرد و پاداش و سود ویژه... پس از تنظیم درآمدها (فروین) و

هزینهها بر اساس سود حاصله محاسبه میشود. اما این دفاتر بر مبنای اغتشاش در اجزاء تشکیل دهنده ارزش بینظنون نشانند ارزش اضافی تنظیم میشود. مثلاً در این دفاتر بسیاری از اقلام که جزء ارزش اضافی است از قبل در بخش هزینهها منظور میشود. استناد به این دفاتر حسابداری و یا منظور نمودن توانی پرداختها بر اساس زمان که از سوی سرمایه داران انجام می گیرد، نمیتواند صحتی برای منظور نمودن پاداش و نظایر آن بعنوان بخشی از ارزش اضافی باشد. اجزاء تشکیل دهنده ارزش با معنای علمی آن هر یک دارای ماهیت خاص خود است که افشاگر ماهیت استثمارگرانه سرمایه داری و شیوه این استثمار است. دستمزدها بیان (پولی) ارزش نیروی کار است. این هزینه است که سرمایه دار متقبل میشود که ارزشی را خریداری کند که خود ارزش افزا است. این هزینه (دستمزدها) معادل با حداقل معیشت زندگی کارگر و خانوادهاش (در شرایط متعارف) جهت تولید و بازتولید نیروی کار است که این مقدار برابر با ساعات لازمی است که کارگر در کارخانه بکار مشغول است. ارزشی که کارگر در ساعات اضافی خلق میکند (ارزش اضافی) تماماً از سوی سرمایه دار تصاحب میشود. در هم ریختن این مفاهیم علمی و ایجاد اغتشاش بین مرزهای مشخص سرمایه متغیر و ارزش اضافی، سایه افکنند بر شیوه استثمار سرمایه داری و مبهم کردن طبق مبارزه با آنست. این نگرش بهره توسط سرمایه داران و مکررتهای اریائی و رفرفیستمانی که معتقدند تناقضات طبقاتی از طریق باز توزیع درآمد ملی میتواند بتدریج کاهش یافته و محو شود، تبلیغ میگرد.

در حقیقت پاداش افزایش تولید و نظایر آن بخشی از دستمزدها است که برای یک دوره معین پرداخت آن معوق مانده است. و این تعویق در پرداخت ماهیت این بخش از دستمزد هار تغییر نمی دهد. اساساً همواره، ارزش نیروی کار در زمان خرید از سوی سرمایه داران پرداخت نمی شود. این ارزش میتواند پس از ۱۵ روز و یا یک ماه و یا مدت معینی پس از خرید و استفاده از آن (استفاده از ارزش صرفی نیروی کار) پرداخت شود. و عموماً نیز چنین است. سرمایه دار برای خرید کالا هائی که در سرمایه ثابت منظور میشود (کلیه کالاها بجز نیروی کار) ابتدا ارزش آن را می پردازد. در زمانی که سرمایه دار ارزش این قبیل کالاها را معوق میکند و یا آن را بصورت اقساط پرداخت میکند، مبلغی بیش از ارزش اولیه آن می پردازد (بعنوان بهره فرین) اما در مورد خرید نیروی کار این چنین نیست. سرمایه دار ارزش این کالا را ابتدا نمی پردازد. از این لحاظ استناد به توالی پرداختها نمی تواند استدلالی در جهت منظور نمودن پاداش و غیره بشماره بخشی از دستمزدها باشد.

اساساً یکی از گرایشهای اصلی سرمایه داران کاهش دستمزدها است. این موضوعی است که از بدو پیدایش سرمایه داری، مبارزه

طبقاتی (در حیطه اقتصادی) بین سرمایه دار و کارگر بر محور آن صورت پذیرفته است. سرمایه داران همواره راههای متعددی را جستجو نمودند که این گرایش را متعقی کنند و کارگران نیز رجعت دفع این گرایش به مبارزه پرداختند. از اینرو اشکال جدیدی برای کاهش دستمزدها از سوی سرمایه داران ابداع گردیده است. یکی از این اشکال همین صورت است که دستمزدها را تکمیل می کند و آنگاه بنا به زیر طبقه کارگر به پرداخت تکمیل آن مبادرت می ورزند. بخش اصلی بعنوان دستمزد و بر طبق قراردادها پرداخت میشود (در اینجا از ساله افزایش قیمتها که دستمزد واقعی را کاهش میدهد در معنی عام) بخش های دیگر دستمزد که معوق مانده یا توجه به مبارزه طبقاتی مابین این دو طبقه اصلی جامعه سرمایه داری پرداخت می شود. این راهی است که در صورت امکان تکمیلی از دستمزد که پرداخت نشده، اصولاً پرداخت نشود و در همین حال این راهی است که کارگران را بهتر در انقیاد سرمایه نگه داشته و تشدید استثمار را محسوس کند. از اینرو لازم است که مقدار سهمی که کارگران بابت پاداش افزایش تولید و نظایر آن دریافت می دارند در بخش سرمایه متغیر ملحوظ گردد. البته با این عمل مقدمات افزایش ارزش اضافی که در اثر تشدید شدت کار به تصاحب سرمایه دار درمی آید، در مقایسه با روشی که پاداش بر بخشی از ارزش اضافی بشار می آورد تغییر نمی کند. لیکن تأکید بر این تمایز، تأکید بر صلکستد اجتماعی سرمایه است تا تأکید بر این است که ارزش اضافی تماماً به تصاحب سرمایه داران درمی آید. تأکید بر تمیز مفاهیم علمی است که آن بنیاد اصلی سرمایه داری (ارزش اضافی) را مستدل می کند. و تأکید بر این است که جز با سرنگونی سرمایه داری و اضمحلال سرمایه بنسبته یک رابطه اجتماعی استثمار نمی تواند از جامعه رخت ببرد. تأکید بر این است که با رفرفیاتی در جهت با اصطلاح باز توزیع درآمد ملی نمی توان بتدریج به جامعه طبقاتی خاتمه بخشید.

حال باینجه به مواردی که در مورد سرمایه می آید و ارزش اضافی مطرح شده، به مثال قبلی بازگردیم و مقدار پاداش کارگران را در سرمایه متغیر ملحوظ بنماییم. به عبارت دیگر باید مبلغ پاداش را با دستمزدهای قبل از تشدید شدت کار جمع کرد. بدین ترتیب ارزش سرمایه متغیر برابر با ۶۳۲۲۰۰۰ تومان خواهد شد و باینجه به اینکه ارزش کل کالا برابر با ۲۴۱۲۴۰۰۰ تومان و ارزش سرمایه ثابت برابر با ۱۱۰۰۰۰۰۰ تومان می باشد، پس ارزش اضافی برابر با ۶۰۰۰۰۰۰ تومان است. نرخ ارزش اضافی (نرخ استثمار) که قبل از تشدید شدت کار برابر با ۵ درصد بود به ۱۰ درصد و نرخ سود که برابر با ۱۶/۱ درصد بود به ۳۲/۳ درصد پس از تشدید شدت کار افزایش یافته است.

به عبارت دیگر در اثر تشدید شدت کار نرخ استثمار بیش از ۳۲ درصد و نرخ سود پنجه درصد به ۱۲

چاره کارگران.....

کارگران، روز جهانی کارگر را تعطیل کردند اما اسامی علی‌الحقی چشمگیر نشان ندادند و تسلیم سیاست رژیم مبنی بر عدم تعطیل این روز شدند دلایل متعددی را می‌توان برشمرد شاید سطحی نگری باشد اگر بدون تحلیل از این امر، با این نتیجه برسیم که مقاومت و مبارزه کارگران در مقابل رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نسبت به سال گذشته کاهش یافته و یا با افت نسبی مواجه گشته است. حال آنکه اگر مجموعه عوامل موجود را در یک مقایسه اجمالی با سال گذشته نظر قرار دهیم، قطعاً چنین تقاضای مردود مینماید. از اینرو یک سلسله پارامترهایی باید در این بررسی مورد توجه قرار گیرد که از آن جمله است: شیوه برخورد رژیم به تعطیل اول ماه مه در سال گذشته و سال جاری، عوامل بازدارنده‌ای که از سوی رژیم سازمان یافت، وجود رعب و وحشتی که پدید آورد. وضعیت اقتصادی کارگران و وحشت معیشت و الاخره نبود تشکیلات کارگری جهت رهبری و هدایت کارگران.

رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی همچون تمامی رژیمهای سرمایه‌داری و دشمن طبقه کارگر و محض از وحدت و تشکل کارگران است. این رژیم از همان ابتدای به قدرت رسیدن خود، در برخورد به روز جهانی کارگر اوج وحشت و هراس خود را به نمایش می‌گذارد چرا که این روز یادآور مبارزات بی‌امان طبقه کارگر بر علیه نظم سرمایه‌داری و بیانگر دستاوردهائی است که کارگران در مقابل سرمایه‌داران همچنگ آورده‌اند. روز اول ماه مه روز همبستگی و وحدت بین - المللی کارگران را منجلی می‌سازد و پیوندهای صمیمی کارگران جهان را به مثابه یک کل واحد در مقابل نظام سرمایه‌داری جهانی بنمایش می‌گذارد و هراس رژیم نیز از همین است. رژیم جمهوری اسلامی که در رویای تحقق انترناسیونالیسم اسلامی اش خواستار سازش و وحدت طبقات است و استثمار طبقاتی را در لوای مذ‌ه‌بی پوشاند، می‌بایست از این روز جهانی به هراس افتد. اما رژیم علی‌رغم نمایش در مخدوش کردن این روز، در سالهای اولیه به قدرت رسیدنش نتوانست به مقابله آشکار با کارگران برخیزد اما با بهای گسترش جو سرکوب و خفقان تلاش کرد تا این روز جهانی را از خاطره کارگران محو سازد.

گذری بر پنجسال حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی و برخورد های مزورانه رژیم از سال ۸۱ تاکنون صحت این گفتار را نشان میدهد. در اولین سال پس از تیان یعنی در ۱۱ اردیبهشت ۸۱ با توجه به توان قبوای طبقاتی و میزان تشکل کارگران، رژیم ایمن

توان را نداشت که به مقابله آشکار با کارگران برخیزد تنها خمینی شاید با یک سلسله اراجیفی چنین "درخت هم کارگر است". "خدا هم کارگر است" و خلاصه همه چیز کارگر است و روز کارگر روز همه ملت است و... تلاش کرد روز جهانی کارگران را در روزهای روزهای دیگر قلمداد کند اما موفق نشد. در این روز به دعوت اتحادیه شوراهای کارگری، یک راهپیمایی عظیم برگزار گردید و هشتاد کارگران این روز را تعطیل کردند. در سال ۸۰ بار دیگر طیف هم ملت رژیم، روز جهانی کارگر تعطیل شد و به دعوت سازمان راهپیمایی کارگران برگزار گردید که به زد و خورد هائی نیز منجر شد. تاکنیک رژیم برگزاری مراسم از مزدورانش بود و با شکست مضعضاتسای مواجه شد. در اول ماه مه سال ۶۰ به دعوت سازمان و در یک برنامه اتحاد عمل با سازمان پیکار برنامه راهپیمایی ترتیب داده شد که در مبدأ "حرکت با تهاجم و وحشیانه مزدوران رژیم مواجه گردید. لازم به تذکر است که از اواخر سال ۵۹ که بتدریج توهمات توردها نسبت به رژیم زائل میگردد رژیم هرچه بیشتر به سرکوب آشکار روی می‌آورد. تا این مقطع سرکوبگران رژیم عناصر فالانسی و باند های سپاه رژیم بودند اما از اواخر ۵۹ پاسداران طنا" به سرکوب روی آوردند.

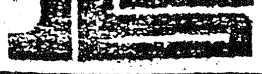
هرچند که این سرکوب در مناطق چگون کردستان و گنبد از همان ابتدا آشکارا اعمال میشد. بهیرو راهپیمایی سازمان در سالگرد سهاگل و قیام (۱۷ بهمن ۵۹) شدیداً رژیم را به وحشت افکنده بود اثرات گسترده آن بگونه‌ای بود که رژیم از آن مقطع مصمم بود به هر روشی که شده تظاهرات و راهپیمایی‌ها را مانع گردد و تظاهرات اول ماه مه ۶۰ نیز با تهاجم وحشیانه رژیم و دستگیری گسترده همراه بود.

اما در اردیبهشت ۶۱ شرایط تغییر بسیار کرده بود. سازمانهای انقلابی بشدت ضربه دیده بودند. شوراهای کارگری بلکسی درهم شکسته بود و دستگیری‌های وسیعی در سطح کارخانه‌ها پدید آمده بود. اما هنوز رژیم نمی‌توانست رسماً "علناً" این روز را غیر تعطیل اعلام کند. از اینرو رژیم تنها به برگزاری مراسم مزدوران انجمن اسلامی و انطباقی این روزها روز ۱۲ فروردین سال روز مرگ طوسری پسند کرد. در سال گذشته طیف هم ملت که دامنه سرکوبها با شدتی هرچه تهاجم اعمال شده بود و دامنه دستگیری‌ها و اخراجها گسترش بیشتری یافته بود اما رژیم از یکسو مخواست از تعطیل این روز جلوگیری کند اما از سوی دیگر ارگن‌تواصل کارگران هنوز می‌هراسید. از اینرو برخوردی دوگانه کرد. یکبار اعلام نمود که این روز تعطیل است و در شب اول ماه مه دولت اعلام کرد که با پیوسته کارگران صبح در سر کار حاضر شوند و البته این فرصت برای کارگران پدید آمد که برلستی کارخانه‌ها را تعطیل کنند و از اخراج و... نیز در امان باشند. حتی کارگران تعداد

معدودی از کارخانه‌ها که بر سر کار حاضر شدند خواستار دریافت دستمزود معادل اضافکاری شدند. اسامی رژیم با کسب تجربه از سال گذشته یک هفته پیش از فرا رسیدن اول ماه مه اعلام کرد که در این روز نه تنها کارخانه‌ها تعطیل نیست بلکه کارگران باید حقوق روز کارگر را به جنبه های جنگ ارتجاعی اختصاص دهند. در واقع رژیم با این حيله دست پیش را گرفت تا کارگران به همان کارها دستمزود راضی شوند. علاوه بر این اقدامات امنیتی شدیدی را تدارک دید بطوریکه از یک هفته پیش از ۱۱ اردیبهشت علاوه بر کنترل شدید کارخانه‌ها، در محیطه خروجی و خیابانهای اطراف و مقابل کارخانه‌ها نیز گشتهای بسیاری را مستقر کرد تا از بخش هرگونه اعلامیه تراکت و رسیدن پیام سازمانهای انقلابی به کارگران معانت بعمل آورد. این اقدامات حفاظتی در خارج از کارخانه‌ها از آنرو صورت گرفت که بدلیل بازیدهای شدید بدنی، امکان حمل اعلامیه به تعداد زیاد بدیون - کارخانه‌ها دشوار است و رفقای ما عمدتاً بخش اعلامیه‌ها را در مقابل کارخانه‌ها در ساعات خروچ کارگران انجام می‌دهند (لازم به توضیح است که این کنترل همواره وجود دارد اما در مقطع اول ماه مه شدت بیشتری یافته بود).

در گزارشی از رفقای تونیم کننده اعلامیه در رابطه با شدت یافتن کنترل کارخانه‌ها آمده است. "در ساعت ۷/۱ شب هشتم اردیبهشت در زمانی که کارخانه مهمات سازی وابسته به صنایع دفاع واقع در خیابان پاسداران تعطیل شد و کارگران شروع به خارج شدن از کارخانه نمودند دستهای اعلامیه مربوط به اول ماه مه (۲۰۰ عدد) جلوی در کارخانه به هوا پرتاب شد و در بین کارگران بر زمین ریخت. کارگران بعضی بدین اعلامیه‌ها هریک چند اعلامیه برداشته و اصلش بخش دور می‌شدند. چند نفری از هم می‌پرسیدند، چطور می‌بخش کردند که یکی از کارگران گفت کار یک ما همین سوز بود. بعضی بدین اعلامیه‌ها گفتند: چه‌ها برداریم بهینهم چی نوشته و پس از برداشتن اعلامیه به راه خود ادامه دادند. یکی از کارگران گفت: بابا اینجا که نشسته، پریم بعداً" بخوانیم. تعداد کارگران در حال افزایش بود که در اینموقع ۱۲۰ نفر می‌شدند هرکس بعد از برداشتن اعلامیه همراه خود ادامه میداد. یکی دیگر از کارگران از دستش پرسید مال کیه؟ دیگری گفت مال چریکهاست یک کارگر دیگر که نزدیکی آنها بود گفت امروز این سومین بار است که چریکها اعلامیه بخش کردند. کارگری پرسید دیگر کجا بخش کردند و او جواب داد تو بزرگراه هم بخش کردند. چند لحظه پس از بخش یک پیکان گشت کمرته که شنید مبود یک بقعه در صفحه ۱۰

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



چاره کارگران.....

بیکان سبز اعلامیه پخش کرد بعد نبال ماشین سبز رهسپار شد.

هنوز ۴ دقیقه از پخش نگذشته بود که چند مزدور رژیم از داخل کارخانه بیرون آمدند. به محض دیدن اعلامیه بگونا بگونا هیستریک به پارکون آنها پرداختند و وحشت زده از کارگران می پرسیدند چه کسی اینکار را کرد. يك كشت كشته با بنز سفید از راه رسید و جیبان را جویا شد و سپس به تمام گشتهای آن حوالی توسط بی سیم ابلاغ کرد که هویدگان سبزه را که در این حوالی دیدند متوقف نمائید و سرزنششان آنرا بازداشت کنید.

این گزارش تنها نونمای از کنترل شدید کارخانهها از سوی مزدوران رژیم و اوج هراس و وحشت آنان از آگاهی کارگران است.

این کنترل در داخل کارخانهها بر تابت شدید تر و خشن تر اعمال میشود. در این رابطه در گزارشی آمده: "روز دهم اردیبهشت صبح، تعدادی اعلامیه مربوط به اول ماه مه در دو دستشویی که مربوط به دو قسمت جداگانه و البته مربوط به هم می باشد گذاشته شده بود هر دو دستشویی ۲ عدد) این اعلامیهها را کارگران هنگامی که برای صبحانه کار را تعطیل کردند و آنرا به دستشویی نیز آمدند دیده بودند و آنرا آنرا خوانده بودند و اعلامیه را با خود برده بودند. در این موقع سردستههای انجمن اسلامی ها در این بخش فوراً سر رسیدند و شروع به داد و فریاد کردند که بقیه اعلامیهها پیش چیست؟ باید آنها را پیدا کنیم باید کدها را بگیریم. طولی نکشید که ۲ اعلامیه گشده را کارگران پنهانی به سر جایش برگردانند. در رابطه با پخش اعلامیه از سوی انجمن اسلامی پنج نفر از کارگران برای بازجویی احضار شدند. اکثر احضار شدگان در موقع کشتن کدها مخالفت کرده بودند. کدهای آنان را مزدوران گشتند و چیزی نیافتند. این دو نمونه گزارش نشانگر برخورد شدید رژیم با پخش هرگونه اعلامیه و وحشت رژیم از آن بود که کارگران به دعوت سازمانهای انقلابی این روز را تعطیل کنند. اما در رابطه با تدارکسی که رژیم جهت جلوگیری از تعطیل کارخانهها بعمل آورد شاید در فاشیستی ترین رژیمها نیز مشاهده نکردیم در گزارشی در این رابطه می خوانیم:

"کارخانه تولید دارو. روز شنبه ۱۱ اردیبهشت در جلوی در ورودی کارخانه، رژیم اقدامات امنیتی شدیدی بکار برده بود. جلوی در ورودی که بشکل يك چهارراه میباشد مزدوران انجمن اسلامی با عتور سیگت در اطراف این چهارراه بصورت کامل آماده ایستاده بودند و به غیر از آنها تعدادی نیز

افراد پیاده حزب اللهی در سر هر کدام از این خیابانها منتظر و مراقب بودند. همچنین در مقابل در ورودی، يك پاسدار با مسلسل بوزی موضع گرفته بود و نیز تعدادی از نگهبانان مسلح در اطراف درهای ورودی آماده بودند. تفتیش بدنی نیز شدیداً امر هنگام ورود کارگران به کارخانه اعمال می شد و نیز عده های حدود ۱۰۰ نفر بسیجی که پارچه قرمزی در سرشان بسته بودند و نیز تکهای پارچه قرمز نیز روی لباسشان انداخته بودند در حیاط محوطه کارخانه جمع شده بودند که البته هیچکدام از کارگران کارخانه نبودند و از بیرون آمده بودند. این عده صبح حدود ۲-۳ ساعت در حیاط های بخشهای مختلف روز رفتند و شعار دادند. نظر کارگران این بود که این عده از آنسرو آمد مانند که اگر کارگران کارخانه را تعطیل کنند آنها مشغول کار شوند و با اصطلاح مانع تعطیل کارخانه گردند.

در برخی از کارخانهها سیاست "نسان قدی" در کار جو ارجاب اعمال شد. در این رابطه رفیق می نویسد: "در کارخانه پارس مثال روز اول ماه مه چند نفر از افسراد بازسی مقابل درب ورودی کارخانهها کارگران شیرینی تعارف میکردند. نزدیک به نصف کارگران از برداشتن شیرینی سرمایداران امتناع نمودند.

واقعیت اینست که رژیم از تمامی امکانات سرکوب و غیره سود جست تا مانع به تعطیل کشاندن کارخانهها گردد و حتی يك هفته پس از این روز هفته گشایز برگزار کرد تا در تمام سیاست خود مبنی بر نفی برجستگی و اهمیت روز کارگر سنگ تمام بگذارد.

اما عنصر المصل کارگران در مقابل رژیم سرمایداران چه بود. تحریم مراسم نوایشی رژیم بگونا بگونا وسیع و چشمگیر بطوری که تنها مزدوران و جیره خواران رژیم صحنه خالی از است را برگردند. در این رابطه نیز بعنوان نمونه يك گزارش را عیناً نقل می کنیم:

روز اول ماه مه در کارخانه کج تهران بعد از نهار به کارگران گفتند مسوار اتوبوسها نمود تا به راهمایی برویم. زمانی که اتوبوسها به تهران رسیدند تمام کارگران پیاده شدند و به خانههایشان رفتند. تنها چند اوباش مزدور رژیم در اتوبوسها باقی مانده به مراسم رفتند. این حرکت کارگران مسلماً با خطرات چندانی مواجه نبود اما لازمه تعطیل بیکارچسه کارخانهها آنهم در شرایطی که رژیم از يك هفته قبل رسماً اعلام کرده بود که روز اول ماه مه تعطیل نیست و با آنهمه رعب و وحشتی که در کارخانهها پدید آورده و مزدورانش را در کارخانهها بسیج کرده بود آنهم بدو نيك تشکیلات منسجم و بیکارچه که بتوانند همه کارگران را دربرگیرد و به حرکت سازمان یافته را به پیش بردگاری پس دشوار بود.

واقعیت اینست که فقر و فلاکت عمومی بیکاری گسترده در جامعه و وحشت معیشت و دستگیری و شکنجه و اعدام و درگساران نبود هیچگونه تاملی از جمله حتی صندوق بیکاری نبود ارگان سازمان دهنده حرکت، موجب گردید تا کارگران در مقابل سیاست رژیم به سکوت و مبارزه ضعیف (عدم شرکت در مراسم رژیم) بسنده کنند. اما در عین حال زهنیت کارگران نشانگر گرایش صمیمی آنان در به تعطیل کشاندن کارخانهها بود. این امر حتی در مواردی منجر به اختلال در کار نیز شد منجمله در کارخانه صنایع چوب وابسته به صنایع دفاع کارگران يك قسمت در اعتراض به عدم تعطیل کارخانه بکسری از دستگاهها را از کار انداختند و با در بیکار خانیجات نسبت به عدم تعطیل کارخانهها اظهار تاسف و ناراحتی میکردند.

اگر رژیم تمامی تلاش خود را بر جلوگیری از اتحاد و تشکل کارگران بکار می گیرد باید دلیل است که رژیم می داند کارگران بطور منفرد مرکز نخواهند توانست کوچکترین قدری در راه تحقق منافع خویش بردارند و به مقابله با سیاستهای ارتجاعی رژیم برخیزند. در شرایط کنونی با توجه به تفکار حاکم برجایمانه تنها ارگانی که قادر است کارگران بجان آمده از حائب رژیم جمهوری اسلامی را تشکل و رهبری کند گشتهای مخفی اعتصاب است باید کارگران آگاه و پیشرو با تشکل اولین هستههای گشتهای مخفی اعتصاب مبارزاتی برانگنده و ناراضی های موجود در کارخانهها راست و سوز دهند و در جهت ارتقاء خواستههای کارگران بگوشند و زمینههای لازم را جهت برقراری يك اعتصاب عمومی سیاسی فراهم آورند.

همچنانکه شاهد آنیم رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با استفاده از بی سازمانی کارگران هرروز بر شدت فشارها و استثمار کارگران می افزاید. از سویی از حقوق و مزایای کارگران میگذرد و از سویی دیگر بر ساعات کار می افزاید تا هرچه بیشتر جیب سرمایداران داخلی و بین المللی را پر نماید و هزینههای جنگ ارتجاعی اش را تامین کند. تنها راه رهایی از وضعیت فلاکت بار موجود سرنگونی رژیم سرمایداری جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق است و هرچه اصلی آن وحدت و تشکیلات است.

رادیو
صدای فدائی
موج کوتاه ۴۱ متر
۶۳ - ۶ بعد از ظهر

پیشتش بسوی تشکیلات طبقاتی کارگر



ساخت افشامادی

نه تنها صف انقلاب و ضد انقلاب را در عرصه کسب و کاری انقلاب متناهی می سازد ، بلکه خود ، نااهمگونی منافع و مطالبات نیروهای اجتماعی درون هر یک از این دو گروه و اساساً صف انقلاب را نیز شکل می دهد .

پس تعیین صف انقلاب و ضد انقلاب بر اساس معیار فوق فقط آثار کاذبی است که تا کنون طبقاتی درون صف انقلاب و نیز ضد انقلاب ، که در اینجا مورد نظر نیست ، ادامه می یابند . اما دیدگاه هموم خلقی - در بهترین حالت - فقط تا تعیین صف انقلاب و ضد انقلاب به پیش می رود . در همان حال به انحاء گوناگون ، مستقیم و غیرمستقیم ، آشکار و پنهانی ، تفکیک طبقاتی درون صف انقلاب ایجاد می کند . بر تظاهرات سایه می افکند ، نوآوری های متفاوت طبقات را در پیشبرد امر انقلاب و بر انجام رساندنش که از موقعیت عینی و ذهنی طبقاتی برمی خیزد ، در هم می آمیزد و بدین ترتیب رسالت طبقات را مخدوش می کند . لزوماً این سایه افکنان ها و مخدوش نوردن های انفکاک طبقاتی بر اظهار صریح یگانگی منافع طبقات صف انقلاب مبتنی نیست . و در بیشتر موارد این چنین است ، لیکن نمایندگان این دیدگاه ، عملاً با ارائه تاکتیک های "هموم خلقی" ، تأکید بر تظاهرات صف انقلاب را ، درون تأکید بر انفکاک طبقاتی درون صف انقلاب ، بلا تأثیریهایی مبتنی بر اصلاح شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه ، سهمیت ضد انقلاب حاکم و غیره و غیره ، عملاً بر تظاهرات طبقاتی سایه می افکنند و توانایی ها و رسالت های متفاوت طبقات و آشکار کردن صف انقلاب را در هم می آمیزند .

از اینرو به نظر توفیق شناخت از موقعیت عینی و ذهنی طبقات و آثار اجتماعی ، جایگاه آنان در صف بندی انقلاب و ضد انقلاب را نیز درون هر صف ، توانایی ها و رسانششان در انقلاب کبونی و چگونگی رابطه پرولتاریا با آنان بر اساس موارد فوق و انعکاس این رابطه در برنامه عمل انقلابی پرولتاریا ، ارائه نمی کنند . هائی از موقعیت طبقات و آثار اجتماعی ضروری است . در اولین گام ، این بررسی را از موقعیت "دهقانان" بمثابة متحدین طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک تودمائی ایران آغاز می کنیم . این بررسی طی دو بخش صورت می گیرد . در بخش نخست ، ساخت اقتصاد در روستاهای ایران و تعیین دست و دهقانان مطالعه می شود و در بخش دوم ، موقعیت و جایگاه دهقانان در انقلاب و رابطه پرولتاریا با دهقانان در این لحاظ برنامه ارضی سازمان مسرود بررسی قرار می گیرد . هدف از بررسی اجتمالی بخش نخست ،

هدف نشان دادن دو تصویر از جامعه روستائی قبل و بعد از اصلاحات ارضی است برای دستمای به این هدف ، بدو مجموعه مناسبات تولید در روستاهای ایران تا اائل دهه ۱۳۴۰ مورد بررسی قرار گرفته است . این بررسی نشان خواهد داد که در این دوره دهقانان ایرانی قسریند شده و تا اندازهای روابط استثماری میان آنان برقرار شده بود . براساس این مطالعه ، اوضاع روستائی بر پایه مالکیت بر ابزار تولید تصویر خواهند شد . علاوه بر این جنبه اجتماعی شده است تا براساس مطالعات و برآوردهای رسمی و غیر رسمی ، مالکین ارضی در ایران نشان داده شوند .

پس از تصویر مجزوه مناسبات تولید و اوضاع روستائی ، اشاراتی به وقایع مربوط به اصلاحات ارضی و اهداف اصلی آن شده است . در این مختصر ، دلایلی آورده شده نشان داده شود که هدف اصلی اصلاحات ارضی - گسستن قیدبند های پیش سرمایه داری بود . سپس جنبه های گوناگون توسعه سرمایه داری ، قسریندی دهقانان پس از اصلاحات ارضی ، مجموعه مناسبات کشاورزی ، مالکیت و نیز رابطه دهقانان با بازار کالا و پول مطالعه شده اند . پس از این مطالعه روند جدائی تدریجی دهقانان از شرایط عینی تولید (با بهمارت دیگر فقیرتر شدن دهقانان) طی دوره پس از اصلاحات ارضی و نیز اجرای طرح " شرکت سهامی زراعی و کشت و صنعت تجرین و تحلیل شده اند . مجموعه نکات مسرود بررسی بها توجیه به نکات مندرج در مقاله " سیدی سر ساله ارض - کار ۱۸۱ " . وضعیت اقتصادی روستاهای ایران و قسریندی دهقانان را روشن می کنند .

روستاهای ایران قبل از اجرای اصلاحات ارضی

مناسبات تولید در هر جامعه طبقاتی سه بعد را در بر می گیرد : مالکیت ، رابطه کار و رابطه میان افراد و محصول تولید شده . بر این اساس در این بخش سعی می شود مجموعه مناسبات تولید در روستاهای ایران در دوره قبل از اصلاحات ارضی رژیم شاه مورد بررسی قرار گیرد . هدف از این بررسی ، یافتن شکلیندی طبقات اجتماعی در روستاهای ایران در دوره مزبور است که مناسبات تولید مسروده روابطی است که از طریق وسایل تولید میان انسانها برقرار می شود . این وسایل در روستاهای ایران عبارت بودند از زمین ، آب ، بذر ، گاو کار و کار . این پنج عامل (یا وسایل) به مالک و دهقان تعلق داشتند . ولی در عاقل نخست ، یعنی زمین و آب غالباً در متک مالک بود . در حالیکه بذر و گاو کار در

بیشتر موارد به دهقانان تعلق داشت و کار نیز همواره از سوی دهقانان به عنوان تولید کننده بلا واسطه عرضه می شد . هر چند که در مورد مالکیت بر اراضی آبیاری های دولتی در دست نیست . ولی برآوردهای صاحب نظران و منابع رسمی می تواند تصویری کلی از شکلیندی مالکیت در این دوره از تاریخ ایران بدست دهد . به عنوان مثال سیدرفیق پهلوی از صاحب نظران شیون ، بر اساس گزارشی که در سال ۱۹۵۲ منتشر شده ، نویسد که ۶۰ درصد منتهای خانوارهای دهقانی اصولاً زمین نداشتند . ۲۳ درصد از آنها دارای قطعات کوچکتر از یک هکتار بودند ، ۱۰ درصد آنها زمینهایی به مساحت یک تا سه هکتار داشتند و تنها ۱ درصد آنها زمین هائی به مساحت ۳ تا ۲۰ هکتار داشتند . جنگلی این دهقانان حدود ۱۷ درصد کل ارضی قابل کشت را در اختیار داشتند . در حالیکه مالکین فئودال حدود ۷۰ الی ۷۵ درصد زمین ارضی را صاحب بودند . بر طبق برآوردهای وزارت کشاورزی در سال ۱۳۴۰ ، از کل ۴۹ هزار روستا ، ۱۰ هزار متعلق به مالکین بود که هر یک بیش از ۷ روستا داشتند و بیش از ۶ هزار روستا به کسانی که هر یک بین ۱ الی ۶ روستا داشتند ، تعلق داشت .

علاوه بر زمین ، آب نیز در ایران نقش با اهمیتی بازی می کرده است . بطور کلی میتوان گفت که غیر از مناطق شمالی کشور ، یعنی گیلان و مازندران ، میزان عرضه آب و مساحت اراضی زیر کشت را تعیین می کند . با توجه به این موضوع بوده که همواره مالکان در ایران بر منابع تأمین آب چنگ انداخته و آن را در تملک خویش درمی آوردند . تا قبل از اجرای اصلاحات ارضی رژیم شاه ، مالکین فئودالی به همان ترتیب که مالک زمین بودند ، منابع آب را نیز در اختیار داشتند . اهمیت آب برای کشاورزی در برخی مناطق مانند بزرگ ، بحدی بود که مالکان ترجیح میدادند حتی زمینها را به دهقانان واگذار کرده و مالکیت منابع آب را در انحصار خود آورند . از آنجا که مالکان فئودال خود مستقیماً دست به تولید نمی زدند ، مالکیتشان بر زمین و آب تنها هنگامی ، توانست برای آنان سودمند واقع شود که زمین وسایل تولید در اختیار تولید کنندگان بلا واسطه قرار گیرد . این امر نیز نیاز تولید کنندگان بلا واسطه ، در روستاهای ایران موجب پیدایش پدیده های اجتماعی تحت عنوان " حق نسق " در فرسنگ های مختلف شد . بدین ترتیب ، در اثر نیاز متقابل مالک و دهقان ، آریاب فئودال اختیار استفاده از زمین هایش را در مقابل بخشی از محصول در اختیار دهقانان قرار می داد . هر چند که حق نسق برای هنرک از دهقانان دائمی به نظر می رسید ، ولی مالکان در روستاهای را بهر می گرفتند تا دهقانان نتوانند ادعائی بر زمین بقیه در صنفه ۱۲

پایبست روز : ادعای وزارت ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

ساخت اقتصادی

داشته باشند . به عنوان مثال ، در برخی نقاط ایران مالکان هزارچندگاهی به تقسیم مجدد زمینهایشان دهقانان دست می زنند . و یا اینکه از رقابت میان صاحبان نسق و خوش نشینان (یعنی کسانی که اختیار استفاده از زمین را ندارند) برای دستیابی به زمین استفاده کرده و بگروه نخست رانخت فشار قرار میدهند . انتخاب چنین روشهایی موجب تقویت تسلط مالکان بردهقانان می شود . مالکیت بر زمین و آب و نیز سلطه سیاسی - ایدئولوژیک زمینهای را فراهم آورده بود تا مالکان بتوانند بر سهم چریکگری از تولیدات دهقانان چنگ بیاورند . این امر ، یعنی استثمار دهقانان به انواع گوناگون در مناطق مختلف روستایی ایران صورت می گرفت . بطور کلی ، دهقانان به شکل زیر مورد استثمار قرار می گرفتند .

- ۱- مزارعه
- ۲- اجاره ثابت
- ۳- ترکیبی از مزرعه و اجاره ثابت
- ۴- بیگاری
- ۵- روستات جنسی .

در زیر یک به یک این اشکال استثمار مورد بررسی اجمالی قرار می گیرند .

۱- مزارعه - یا تقسیم محصول بر اساس عرضه عوامل تولید : شکل سلطه اجاره یا در حقیقت بهره گیری از تولیدکنندگان بلاواسطه در دوره قبل از لبرای اصلاحات ارضی ، مزارعه بود . بطوریکه حدود ۶ درصد اراضی زیر کشت با این شیوه اداره می شد . در این شیوه ، تولیدکنندگان بلاواسطه (دهقانان) معمولاً "جملگی" عوامل تولید غیر از زمین و آب را عرضه میکردند و مالک نیز با واگذاری این دو عامل به آنان زمینه تولید را فراهم می آورد . این امر اساس تقسیم محصول مابین مالک و دهقان قرار می گرفت . بدین معنی که دهقان با عرضه گاوکار ، بذر و کار بخشی از محصول را می برد و مالک با عرضه زمین و آب بر بخش دیگر چنگ می انداخت . در اینجا باید توجه داشت که سهم عوامل تولید از کل محصول برابر نبود و در حقیقت آنچه که میزان سهم هر یک از طرفین را تعیین می کرد عبارت بود از چگونگی مبارزه میان مالک و دهقانان و نیز کیفیت و درجه کمیابی یا وفور هر یک از عوامل تولید . بدین علت نسبت سهم مالک به دهقانان و یا در واقع میزان استثمار ، در نقاط گوناگون کشور متفاوت بود .

اگرچه دهقانان معمولاً گاوکار ، بذر و کار را عرضه می داشتند ، ولی تحولات دوره رضاخان و نیز بحرانهای پس از جنگ دوم جهانی در ایران شرایطی را فراهم آورده

بود که دهقانان در برخی نقاط بطور نسبی فقیرتر (بمعنای جدا شدن از ابزار تولید خود) شدند . بدین ترتیب مطالبات آنها پس از جنگ دوم جهانی در مورد روستاهای ایران بعمل آمده نشان می دهند که در مواردی مالک علاوه بر زمین و آب ، بذر ، یا گاوکار و یا هر دو را نیز عرضه میکردند . روشن است که در چنین مواردی مالک سهم بیشتری نیز از دهقانان مطالبه می کرد . زیرا که اساس تقسیم محصول همان روش سنتی میزان عرضه تعدادی از عوامل پنجگانه تولید بود .

شیوه مزارعه در بیگاری نیز بکار گرفته می شد . منتها چون در این روش کشت ، از منابع آب برای آبیاری استفاده نمی شود ، این عامل از شمار عوامل پنجگانه حذف شده و بدین ترتیب چهار عامل دیگر مبنای قرار می گرفت .

شیوه مزارعه در کشت آبی و دیگری یکی از اشکال گوناگون بهره گیری از دهقانان بود . ولی همانطور که در فوق نیز اشاره شد ، در برخی نقاط ایران مانند اطراف بزرگ آب بسیار کمیاب و زمین نسبتاً فراوان است . مالکان منابع آب را در انحصار خود گرفته و از این طریق دهقانان را استثمار می کردند . در این مناطق ، مالکان در مقابل عرضه آب برای کشت انواع محصولات بر سهمی از تولیدات دهقانان چنگ می انداختند . صرف نظر از عمل سلطه ایدئولوژیک - سیاسی ، عمدتاً میزان سهم مالک تابعی بود از مقدار عرضه آب که به روشهای سنتی اندازه گیری می شد . آنچه تاکنون گفته شد عمدتاً "مربوط" می شوند به کشت با آبستانی (شتوی) . ولی در مورد کشت با آبستانی یعنی هفتی چات و امتالم نیز روش مشابهی برای تولید و تقسیم محصول اعمال می شد . بدین ترتیب که برای تولید صیفی چات ، مالک معمولاً "تعهده" به عرضه زمین و آب و سپس از سرمایه مورد نیاز (بصورت وجه نقد) بود و دهقان هم با تأمین بقیه سرمایه و کار ، خود به تولید می پرداخت . پس از برداشت محصول و فروش آن در بازار ، درآمد حاصله میان طرفین به نسبت مساوی تقسیم می شد .

تفاوتهای عمده ای میان این روش (نهضتکارانه) با تقسیم محصولات زمستانی وجود داشت که عبارت بودند از : در این روش دوره واگذاری زمین از سوی مالک به دهقانان برای یک مدت چند ماهه بود و بنابراین بهره عکس شیوه مزارعه ، اختیار استفاده دائمی از زمین (نسق) به دهقانان تعلق نداشت . تولید صیفی چات برای فروش در بازار صورت می گرفت ، در حالی که تولید محصولات زمستانی (مانند گندم و جو) اساساً " برای معارفه داخلی بود . بدین معنی که دهقانان بخش عمده ای از سهم خود را به مصرف سالانه خودشان می رساندند و این سهم را "مالکیت" می دانستند که از سهم خود ، گندم مورد نیاز سبزه ها را تأمین میکردند . در بعضی موارد

بول نشین میهای باری مزارعه ، در صورتی که در مزارعه این عامل تقریباً هیچ نقش نسبی نداشت .

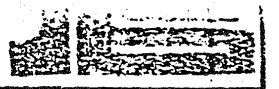
۲- اجاره ثابت

هر چند که شیوه سلطه در ایران مزارعه بود ، ولی در برخی مناطق ، بخصوص در کیلان و مازندران ، روش دیگری جهت بهره کشی از تولیدکنندگان بلاواسطه بکار گرفته می شد . در این روش ، به دهقانان که بطور نسبی تابع قید و بند های فئودالی بودند ، زمین واگذار می شد که در مقابل آن ، آنها مجبور بودند بخشی از کل تولید خود را به مالک فئودال عرضه کنند . سهم مالک نسبت به کل محصول متفاوت بود و پرداخت آن هم گاهی شکل جنسی و گاهی پولی به خود می گرفت . بعنوان مثال ، در شمالیکاریهای کیلان اجاره عمدتاً " بصورت جنسی پرداخت میشد و تقریباً " ۳۰ درصد از کل محصول را تشکیل می داد . ولی در چایکاریهای همان منطقه پرداخت اجاره شکل نقدی داشت که حدود ۶۰ درصد از درآمد حاصل از فروش چای را بخود اختصاص می داد .

اجاره ثابت در کیلان و مازندران شیوه سلطه را تشکیل می داد و در حقیقت این امر یکی از وجوه عمده تمایز این دو منطقه با دیگر مناطق ایران بود . روستائیان کیلان و مازندران بطور نسبی از موقعیت برتری در مقایسه با دیگر روستائیان ایران برخوردار بودند . بعنوان مثال ، تقسیم محدود زمین ، که موجب تضعیف موقعیت دهقانان در مقابل مالک میشد ، در این مناطق مرسوم نبود و نیز کشت انواع محصولات برای بازار (مانند نوتون ، چای ، برنج) مستردگی نسبتاً زیادتری داشت و از اینرو روستائیان کیلان و مازندران علیرغم وجود نسبی قید و بند های فئودالی ، با بازار و تولید کالایی رابطه تنگاتنگی برقرار کرده بودند .

۳- تاکنون دو نوع از انواع بهره مالکانه ، یعنی مزارعه و اجاره ثابت ، بیان شد . در این رابطه نکته قابل ذکر آن است که در بسیاری از مناطق دهقانان بهره مالکانه خود را بصورت ترکیبی از این دو نوع اجاره پرداخت میکنند . بصورت دیگر این گروه از دهقانان برای بخشی از زمین واگذار شده بخود به شیوه مزارعه بهره مالکانه به مالکان می دادند و برای بخشی دیگر پرداخت بصورت اجاره ثابت انجام می پذیرفتند . ترکیب این دو نوع اجاره در برخی مناطق چندانی معمول نبود . مثلاً " در کیلان تنها ۱۱٪ بهره برداری ها بدین طریق عمل می کردند ولی در برخی مناطق دیگر این امر نسبتاً گسترده تر بود مثلاً " در آراک و زنجان حدود ۱۵ درصد از بهره برداری ها هر دو نوع اجاره را می پرداختند (آمارگیری کشاورزی ۱۳۳۹ جلد دوم ، جلد اول (۱) - (۱) (۲) - (۱) - (۱) پرداخت انواع بهره مالکانه ای که تاکنون بقیه در صفحه ۱۳

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی



ساخت اقتصاد...

بررسی شدند، به روشنگر انجام می شد؛ جنسی و نقدی، در نواحی دورافتاده و روستاهایی که با مراکز شهر ارتباطی نداشتند بهره مالکانه کلاً بصورت جنسی (یعنی بخشی از محصول تولید شده) برداشت می شد. در حالی که برای صیقل جات که عموماً در حوالی شهرهای بزرگ کشت می شد برداشت نقدی مرسوم بود. در بسیاری از مناطق کسب بهره های مالکانه فوق الذکر بصورت ترکیبی از نقدی و جنسی به مالکان داده می شد. بهره حال، بر اساس مطالعاتی که در آن دوره (۱۳۴۰-۱۳۲۰) در باره روستاهای ایران انجام شده، می توان اظهار داشت که برداشت جنسی شکل مسلط را تشکیل می داده است.

۱- بیگاری (یا کار اجباری) یکی دیگر از طرق استثمار دهقانان روستاهای ایران بود. بیگاری که در حقیقت عقب ماندن ترین شکل برداشت بهره مالکانه در فتود الیسم است. تقریباً در تمامی نقاط ایران، بخصوص نقاط در دست، بچشم می خورد. ولسی علیرفقم این امر، بیگاری شکل اصلی استثمار دهقانان بشمار نمی آمد. در دوره مورد مطالعه، بیگاری عمدتاً بصورت کار در جزوهای غیرکشاورزی (بعضی کاشت و داشت برداشت) تحقق می پذیرفت. بعنوان یک شکل جانبی استثمار، روستائیان مجبور به انجام برخی امور برای مالکان بودند. این امور عمدتاً عبارت بودند از: حمل سهم مالک از محصول به انبار وی، شرکت در ساختن چارماها و ساختمانها، ساختن تعمیر و لابی و غیره، قنات، تهیه و جمع آوری هیزم و... هرچند که بیگاری عمدتاً برای امر غیرکشاورزی بود ولی در برخی نقاط بیگاری کنیدن از دهقانان برای کارهای کشاورزی نیز مجبور بود. بر اساس مطالعات نمونه ای که توسط موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی انجام شده، بطور متوسط ۶ درصد خانوارهای مورد مطالعه در دوره قبیل از اجرای اصلاحات ارضی مجبور به دادن بیگاری بودند، که از این تعداد حدود ۵ درصد در امر کشاورزی وظائف محوله را انجام می دادند. ضوابط تعیین بیگاری نیز از محلی به محل دیگر تفاوت می کرد. ولسی عموماً به نسبت ضوابط زیر افعال می شد: خانوار، تعداد افراد ذکور یا اثاث، خانوارها، زمین، خانه، سهم آب، تعداد حیوانات و واگه آری حق نسبی. ظاهر است بهترین ضابطه زمین بود. بدین ترتیب که در بیشتر نقاطی که بیگاری مرسوم بود مالک در قبال هر جفت زمین، روستائیان را مجبور به انجام برخی کارها در تعداد معینی از روزهای سال میگرد.

۲- رسومات جنسی - علاوه بر انواع بهره های مالکانه که در فوق توضیح داده شد، دهقانان ایرانی در بسیاری از روستاها مجبور به پرداخت انواع محصولات خسود به مالکان بودند. این رسومات در حقیقت هدایای اجباری بود که دهقانان به مالک یا ماشرووی می دادند و معمولاً شامل مقدار معینی از محصولات مصرفی مانند روغن، مرغ و خروس، تخم مرغ، بره، گندم، علوفه و... بود. ولی نکته قابل توجه آنست که در بسیاری از موارد برداشت این رسومات از شکل جنسی خوارج شده و بصورت پول نقد درمی آمد. بنابراین دهقانان بخشی از این رسومات را بصورت جنسی و باقی را به شکل نقدی می پرداختند. برداشت این رسومات مانع از انواع بهره مالکانه، در مناطق عقب ماندن تر مانند کردستان، بیشتر از مناطق دیگر بود. تاکنون اشکال گوناگون بهره گیری از روستائیان ایران تا قبل از اجرای اصلاحات ارضی رژیم گذشته بیان شد. ولی بایست توجه داشت که دهقانان در مقاطع مختلف این دوره دست به اعتراض نیز می زدند. این اعتراضات دهقانی در دو دوره مشخص اوج گرفت. ابتدا در دوره مبارزات مردم آن راجحان در دوره حکومت قوام، سپس در دوره حکومت دکتر هادی.

جنبشهای دهقانی که در بسیاری از نقاط روستائی ایران روی داد، اساساً خود بخودی بوده و کببیتی یکسان نداشت. ولی بطور کلی می توان این جنبشها را بدو گروه تقسیم کرد: یک گروه که در آن دهقانان خواستار ابقاء نظام فتود الی بودند، و بهمین دلیل نیز در این جنبشها دهقانان دست به صادره زمینهای اربابان خود زدند و گروه دیگر عمدتاً شامل جنبشهایی می شد که در آن دهقانان خواهان کاهش سهم مالک از برخی انواع بهره مالکانه (مانند مزارعه) و لغو برخی دیگر (مانند بیگاری و سپهریات) بودند. هرچند که این جنبشها کلاً از طرف حکومت مرکزی سرکوب شدند، ولی در مواردی موجبات لغو و یا کاهش بیگاری و سپهریات گشتند. بنابراین مجموعه مناسبات تولید ما بین تولید کنندگان و اسطبه و مالک فتود ال پس از فروکش کردن جنبشهای مزبور اساساً دچار تغییرات کیفی نشد و این مجموعه تا مرحله اجرای اصلاحات ارضی کم و بیش باقی ماند. ولی قبل از بررسی مختصر جریانات مربوط به اصلاحات ارضی، مطالعه طبقات تشکیل دهنده جامعه روستائی ایران ضروری می نماید. زیرا تاکنون تنها به بررسی اجمالی مجموعه مناسبات میان استثمار کنندگان و استثمار شوندگان بسنده شده است.

همانطور که در فوق اشاره شد، حدود ۳ درصد از زمینهای قابل کشت به مالکیت های بزرگ فتود الی تعلق داشت. مالکین این مالکتهای بزرگ را می توان

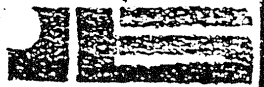
به پنج گروه تقسیم کرد: دولت، خانواد، سلطنتی، موقوفات و مالکین بزرگ. توضیحاتی مختصر در باره هر یک می تواند روشنگر باشد.

۱- دولت - زمینهایی که بدولت تعلق داشت حدود ۱۰ درصد از کل زمین های زراعی را تشکیل می داد (آمارگیری مزارعی ۱۳۳۵). در این سهم نشانگر آنست که در دوره قبل از اصلاحات ارضی حدود ۵ هزار روستا بدولت تعلق داشت. شیوه بهره گیری در این روستاها مطابق سنت و عرف مرسوم بود و دولت معمولاً به سه طریق روستاها را اداره میکرد. در طریقی نخست، دولت زمینها را برای یک دوره ۳ تا ۵ ساله به واسطهها اجاره می داد. در راه دوم، دولت در ازاء مبلغی پول جمع آوری بهره مالکانه خود را سال به سال به اجاره دار یا واسطه واگذار میکرد و بالاخره در برخی اراضی دولت خود را سا اداره امور جمع آوری بهره مالکانه را بعهده میگرفت. املاک متعلق به دولت در سراسر ایران پراکنده بود. ولی سیستان و بلوچستان و خوزستان بیشترین سهم از زمینهای دولتی را به خود اختصاص می دادند.

۲- املاک سلطنتی - رضاخان در دوره دیکتاتوری خود املاک وسیعی در سراسر کشور، بخصوص در مازندران و کرگان را به انواع مختلف مخصوب کرد، که پس از خلع وی از سلطنت به خانواده سلطنتی رسید. پس از برکناری رضاخان و همراه با پهلوانی جو نیمه دموکراتیک در سراسر کشور، شعاری از مالکین که زمینهایشان مخصوب شده بود تلاش فراوانی کردند تا مایطک خود را پس بگیرند. ولی تنها عددهای از این افراد موفق شدند. بهرحال از مرحله خلع رضاخان تا کودتای ۲۸ مرداد، در جریان مبارزات سیاسی میان گروههای مختلف و طبقات حاکمه، همراه با نوسان قدرت سیاسی دربار، املاک مزبور چند بار به دولت واگذار شد و سپس به دربار برگردانده شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد و تثبیت نسبی قدرت دربار، املاک مزبور که بالغ بر ۲۵۰۰ آبادی بسود به شاه برگردانده شد.

۳- موقوفات - از قدیم الامام مراکز مذهبی مانند امامزاده ها، مساجد و... دارای اراضی وسیعی در سراسر کشور بودند مانند که از طرف زمینداران مختلف به آنان واگذار شده بود. این اراضی کسب اساس عرف و عادات محلی مورد بهره برداری قرار می گرفتند، توسط سازمانی "دیوانی" مانند اداره میشدند. زمینهای موقوفه نیز مانند اراضی دولتی با بطور مستقیم و یا بطور غیرمستقیم توسط سازمانی که اداره کننده امورات هر یک از مراکز مذهبی بود، مورد بهره برداری قرار می گرفت و یا به دیگران اجاره داده میشد. امام رضا مسجد سهسالار و بقعه درصفحه ۱۵

قیل و قیام در تعیین سیاست و روش خویشتن حق مسلم آنهاست



استثمار رشد می یابد

به بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته است. این افزایش هدفی را که از پرداخت پاداش افزایش تولید دنبال می شود، روشن می سازد.

با این وجود، آنچه که ذکر شد تمامی موضوع نیست. عبارت دیگر ملاحظه بحث برای ساد کردن موضوع و نشان دادن ماهیت آن از جنبه های بسیاری که ابعاد استثمار را عریان تر و وسیع تر نشان می دهد صرف نظر کردیم.

بعنوان مثال، آیا ارزش کالای ایجاد شده به همان میزان (یا بیشتر) است که در ضوابط ارائه شده بعنوان درآمد کارگاه محسوب می شود؟ براساس ضوابط منتشره از سوی وزارت کار این چنین است. اما در حقیقت ارزش کالاها بیشتر از آن مقداری است که در آخر پروژه کار در کارگاه بحساب آمده است. ارزش کالای تولید شده تنها در طی پروژه گردش در بازار بطور کامل متحقق می شود. به عبارت دیگر ارزش اضافی تنها در فرایند مبادله است که کامل متحقق میگردد. اما تمامی جنبه های این مبادله برای کارگران یک کارگاه آشکار نیست. اضرار مختلف بورژوازی سهم خود را از ارزش اضافی کسبی می کنند، بدون اینکه کارگران یک کارگاه بتوانند از چگونگی این تقسیم و در حقیقت از مقدار ارزش اضافی که خلقی گردماند آگاه شوند. بورژوازی به مثابه یک کل در مقابل کار قرار میگیرد. اما کارگران هر کارگاه عمل می کنند و نه به مثابه طبقه کارگر - فقط جزئی از این بورژوازی را در مقابل خود می بینند. بعنوان مثال، - کارگران یک کارگاه - مثلا ۱۰۰ کارگر مشال را در نظر داشته باشید - تنها استثمار سرمایه دار همان کارگاه را درک می کنند. اما واقعا اینگونه است؟ ارزش کالایی که در زیر کارگر محاسبه می شود همان به اصطلاح (درآمد) کارگاه است. اما این مقدار تمامی ارزش کالای تولید شده نیست اگر فقط بورژوازی تجاری را بحساب آوریم، این بورژوازی نیز از ارزش اضافی تولید شده سهمی را می طلبد که از دست کارگران - کارگران منفرد هر کارگاه - پوشیده می ماند. در جریان گردش کالا تا لحظه صرف، ارزش کالا بطور کامل متبلور می شود. فرض کنید کالایی که از کارگاه به بازار می رود پس از تعدیل هزینه های "که واقعا" در افزایش ارزش کالا دخیل اند، ۲۰ درصد به آن افزوده شود (و توجه شود که ارزش را برابر با قیمت فرض کردیم). این ۲۰ درصد افزایش ارزش در مبادله تولید نشده بلکه در حقیقت ارزش کالا در هنگام خروج از کارگاه (مقدار فروش کالا) ۲۰ درصد کم تخمین زده شده است.

آنچه که بطور مختصر ذکر شد جنبه های از استدلال کلی تری است که چرا طبقه

کارگر فقط در کل جامعه به مثابه یک طبقه - و نه در کارگاه های مجزا و... - میتواند به مقابله با سرمایه بپردازد. و در اینجا ما فقط این مقابله را محدود به بازارهای داخلی کردیم. در حقیقت (و امروزه به ویژه) سرمایه، جهانی است. ارزش اضافی مستتر در کالاها در مبادلات بین المللی بطور کامل متحقق می شود و در حقیقت بورژوازی جهانی در مقابل پرولتاریای جهانی است و... این هم باز جنبه های است از آن مساله کلی تر که چرا منافع طبقاتی پرولتاریای جهانی یکی است و مبارزه پرولتاریا در هر جامعه فقط جنبه های از این مبارزه جهانی است. بهر حال، ماهیت پرداخت پاداش افزایش تولید در اساس افزایش نرخ استثمار است. در همین حال سرمایه داران به این وسیله منظورهای دیگری را نیز دنبال می کنند. نکته که پاداش افزایش تولید و نظایر آن بخشی از دستمزدها است که منظور تشدید بهره رکنی پرداخت آن معوق مانده است. اما حتی در صورت نعل به تشدید بهره رکنی، الزاماً تمامی این بخش از دستمزدهای ضبط شده به کارگران پرداخت نمی شود. سرمایه داران در مسیر پرداخت این بخش از دستمزدها نبراهبانی تعبیه می کنند که در طول مسیر برتبا - دستمزدها بوسیله این نبراهبانی تعبیه شده مکتوب می شود و به انبار ارزش اضافی سرمایه دار منتقل می شود. میزان این انتقال را مبارزه طبقاتی مشخص می سازد. صرف نظر از گونه های پوشیده از این قبل مکتوب های دستمزدها میتوان با استناد به ضوابط پرداخت پاداش افزایش تولید، روزهایی از این قبلی یافت. مثلا در بند ۱ ضوابط چنین می خوانیم: "در صورتیکه تغییر عددی در وضعیت کارگاه سرمایه دار، نیروی کار، افزایش ماشین آلات و غیره ایجاد شود در تعیین میزان استاندارد تولید درجهت افزایش موثر باشد باید استاندارد تولید از تاریخ تاثیر تغییر باشد. در هر موسسه سرمایه دار، وجوه دارد که الزاماً معادل با بهره رکنی از تکنولوژی جدید تر، افزایش ماشین آلات و... نمی باشد. از این قبیل است سرمایه داری هایی که در اثر استهلاك و غیره انجام می شود. اما هر موسسه ای مثلا پس از یک دوره تناوب که افزایش تولید در اثر تشدید شدت کار حاصل شده و این افزایش در دوره سرمایه داری هائی بوده که قبلا" تشریح شده می تواند و این راه برای باز است که کل افزایش تولید و پسا بخشی از آنرا به سرمایه دارهایی مربوط کند که ابتدا" در افزایش تولید (بعنوان افزایش ظرفیت و تکنولوژی بالاتر...) دخیل نبهاند. و بدین ترتیب معیار تعیین استاندارد را تغییر داده و درصدی از افزایش تولید را در استاندارد تولید بگنجانند. و از این طریق با در همان دوره تناوب و با در دوره بعد بخشی از پاداش افزایش تولید را پرداخت نکند. مثال دیگری میزنیم. در بند ۱ از ضوابط آمده است که "منظور نمودن مواردی از ویژگی های هر کارگاه در قرارداد پاداش افزایش تولید از قبیل منافع نمودن کارگرانی که توسط وسیع، سپاه

و ارزش به جبهه اعزام می شوند و پسا در اختیار نهاد های انقلاب اسلامی قرار می گیرند... پلا مانع است. بطوری که مشاهده می شود ویژگی های هر کارگاه میتواند آنچنان بی در و بیگر باشد که هر چیز را در آن بگنجانند و هزینه های را از طریق بخشی از دستمزدها کارگران (پاداش) تامین نمایند. مواردی که در این بند بعنوان "از قبیل..." آمده است خود گویای ماهیت این بند است. رژیم بهر حال برای منافع کردن کارگرانی که به جبهه اعزام می شوند مجبور به پرداخت هائی است که چنانچه صریحا" در ضوابط بیان شده است بخشی از این پرداخت از محل "پاداش افزایش تولید" تامین می شود. و با رژیم بهر حال برای سرکوب، جاسوسی و... نیاز به پرداخت وجهی دارد که کارگران خود فروش و فاسد را منتفع گردانند. این بخش از هزینه ها در بودجه گنجانده می شود و بهر حال صرف نظر از مساله پاداش برای کنترل کارگران مبلغی در این مورد هزینه می شود؛ اما می بینیم که "ضوابط" این هزینه های سرکوب و جاسوسی نیز از محل پاداش ها تامین می گردد. و این هنوز تمام ماجرا نیست. سرمایه داران پس از اعمال آنچه ترغند ها هنوز ترغند های دیگری نیز در اختیار دارند و آن عبارتست از تطبیع پارامی از کارگران ایجاد رقابت و چند دستی بین کارگران و مقابله با مبارزات آنها به شیوه کم کاری و... پس از اینکه "پاداش" از تولدهای مختلف و پیچیده گذشت آنچه که باقی می ماند قاعدتا" بین کارگران تقسیم می شود. اما برای این تقسیم هم ترغند لازم است. دستور العمل توزیع پاداش افزایش تولید در این مدار قرار دارد. بر طبق این دستور العمل در حقیقت باقی مانده پاداش بر اساس امتیاز استحقاقی هر کارگر بین آنها تقسیم می شود. و در محاسبه همین امتیاز استحقاقی است که می خواهند کارگران را به رقابت با یکدیگر وادارند و هر چه بیشتر آنها را مطیع اراده سرمایه نمایند. از این امتیاز استحقاقی ۵۰٪ آن مربوط به اراده و نظیر مستقیم کم سرمایه دار می باشد و بندگان چهارم تا هفتم دستور العمل از این گونه هستند. بدین ترتیب سرمایه داران با معوق گردان بخشی از دستمزدها تحت عنوان پاداش افزایش تولید، نرخ استثمار را افزایش می دهند و بخشی از این دستمزدها پرداخت نشده را به عنوان گوناگون پرداخت نمی کنند و بخش باقی مانده را بطور تطبیع، ایجاد رقابت و مقابله با مبارزات کارگران بر اساس "امتیازات استحقاقی" می پردازند. از اینرو کارگران بهر دو ضمن افتنا" ماهیت پاداش" و اهدافی که سرمایه داران از این طریق دنبال می کنند. باید هرگونه اعلامی از قبیل "پاداش" سود ویژه و غیره را که در حقیقت دستمزدهای معوقه هستند با اصل موضوع که دستمزدها باشد پیوند زنند. سرمایه داران دستمزدها کارگران را تکه تکه می کنند و با پرداخت هر تکه، اهداف دیگری را نیز دنبال می نمایند.



می جفتند . ولی این عده تعداد قطعی از کل مالکین را تشکیل می دادند و در حقیقت اینان را می توان پیشقراولان توسعه شیوه پروری سرمایه داری در ایران خواند . تاکنون برای تبیین احوال زمینداران از دهقانان پستاه یک کل سخن به میان آمد . این امر اساساً برای صادر کردن بیان مطلب انجام شد . در حالیکه در دوره ۲۰ ساله پیش از اجرای اصلاحات ارضی دهقانان از صورت یک طبقه (که در فتوح الیوم میتوان یافت) خارج شده بودند . به عبارت دیگر هر چند که در قوی سخن از دهقانان بهمان آمد ، ولی اینان در آن دوره دیگر حسودی شده بودند . برای بهمان این مطلب باید به جنبه های گوناگون مناسبات اقتصادی موجود در میان دهقانان بپردازیم . زمین پستاه عامل اصلی تولید در کشاورزی می تواند نقطه شروع پروری مناسبات تولیدی موجود میان دهقانان باشد . در قوی بدو نکته در مورد دهقانان در رابطه با زمین

مالیک خویش را از طریق مباشرین اداره میکردند و البته عدای نیز توجیح میدادند که زمینهای خود را به دیگران به اجاره داده و یا خود راساً به اداره آنها بپردازند . بطور کلی میتوان گفت که زمینداران فتوح ال ایران بر چهار دسته تقسیم میشدند ، ولی شیوه استثمار دهقانان و بهره برداری از املاک تقریباً یکسان بود . این زمینداران برای ادراک املاک و استثمار دهقانان هیئت لژیسی بوجود آورده بودند که شامل عناصری همچون اجارهداران دسته دوم ، مباشرین ، کدخدا و غیره بود . بدین ترتیب ، بخشی از دسترنج تولید کنندگان بلاواسطه توسط این هیئت لژیسی که در رأس آن مالکین فتوح ال قرار داشتند ، تصاحب میشد . البته لازم به تذکر است که در بخشهایی از کشور ما ، بخصوص کرگان و گنبد ، برخی مالکین شیوه بهره گیری از تولید کنندگان بلاواسطه را تغییر داده و از شیوه های سرمایه داری سود

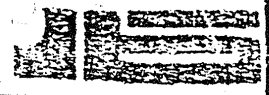
ساخت اقتصاد . . .
شاه چراغ عهد متبرین و ثروتمندترین مراکز مذهبی بودند که اراضی وسیعی را در تملک داشتند . بنابراین برآورد هائی که در مطالعات مربوط به زمینداری در دوره قبل از اصلاحات ارضی شده ، حدود بیش از ۵ هزار روستا در تملک موقوفات قرار داشت .
۱- مالکین فتوح ال - بر اساس سرشماری سراسری ۱۳۳۵ ، حدود ۲۶ درصد از زمینها در دست اشخاص ، شامل مالکین بزرگ و کوچک قرار داشت . ولی بهرحال سهم عدای از این اراضی متعلق به فتوح الهای بزرگ بود . بطوری که تعدادی حدود ۵۰۰ الی ۵۰۰ خانواده فتوح الی مالکین ۵ درصد از کل اراضی بودند . این مالکین در املاک خود حضورند داشتند و عدتا جدول شماره (۱) تعداد و سطح زیرکشت به تفکیک بهره برداری ها (۱۳۳۹) - هزار - هزار هکتار

واحد های بهره برداری	* تعداد	کل زیرکشت	مزارعه		مالکیت		اجاره ثابت		ترکیب زیرکشت
			تعداد	زیرکشت	تعداد	زیرکشت	تعداد	زیرکشت	
بهره برداریهای کمتر از ۵ هکتار	۳۱۲	۶۱	۶۰	۱۵	۱۷۹	۳۶	۵۲	۱۲	۲۲
۱-۵	۱۷۹	۱۳۰	۴۳	۳۲	۷۹	۵۷	۳۴	۲۳	۲۳
۲-۳	۲۵۶	۲۷۲	۸۲	۱۲۲	۸۹	۱۲۸	۵۵	۲۹	۲۹
۳-۴	۲۰۹	۵۱۲	۸۷	۲۱۶	۶۶	۱۶۱	۳۵	۲۱	۲۱
۴-۵	۱۴۴	۵۰۱	۷۲	۲۱۵	۴۰	۱۳۶	۱۴	۱۸	۱۸
۵-۱۰	۱۲۲	۵۴۱	۶۱	۲۷۵	۳۲	۱۴۱	۱۴	۱۵	۱۵
۱۰-۲۵	۳۴۰	۲۴۱۳	۲۰۲	۱۴۴۷	۷۷	۵۴۱	۱۷	۴۴	۴۴
۲۵-۵۰	۲۴۴	۳۰۵۴	۱۴۸	۲۰۳۷	۴۱	۵۶۱	۱۰	۲۵	۲۵
۵۰-۱۰۰	۷۸	۲۲۰۹	۵۱	۱۴۲۸	۱۶	۴۷۹	۳	۸	۸
۱۰۰ تا کمتر از ۵۰۰	۸	۵۶۴	۵	۳۱۰	۲	۱۶۶	۰/۴	۰/۶	۰/۶
۵۰۰ هکتار بیشتر	۴	۶۸۴	۰/۶	۸۷	۲	۳۸۶	۱۱	۱/۴	۱/۴
	۰/۳	۳۰۷	۰/۰۰۳	۱	۰/۲	۱۷۹	-	۱	-

منبع - آمارگیری کشاورزی ۱۳۳۹

جدول شماره (۲) تعداد و سطح زیرکشت بهره برداری ها (درصد) ۱۳۳۹

واحد های بهره برداری	مزارعه		اجاره ثابت		مالکیت		متوسط تعداد هر قطعه
	تعداد	سطح زیرکشت	تعداد	سطح زیرکشت	تعداد	سطح زیرکشت	
بهره برداریهای کمتر از ۵ هکتار	۳۱۲	۶۱	۶۰	۱۵	۱۷۹	۳۶	۲/۵
۱-۵	۱۷۹	۱۳۰	۴۳	۳۲	۷۹	۵۷	۳/۷
۲-۳	۲۵۶	۲۷۲	۸۲	۱۲۲	۸۹	۱۲۸	۴/۲
۳-۴	۲۰۹	۵۱۲	۸۷	۲۱۶	۶۶	۱۶۱	۴/۶
۴-۵	۱۴۴	۵۰۱	۷۲	۲۱۵	۴۰	۱۳۶	۵/۶
۵-۱۰	۱۲۲	۵۴۱	۶۱	۲۷۵	۳۲	۱۴۱	۶/۲
۱۰-۲۵	۳۴۰	۲۴۱۳	۲۰۲	۱۴۴۷	۷۷	۵۴۱	۷/۸
۲۵-۵۰	۲۴۴	۳۰۵۴	۱۴۸	۲۰۳۷	۴۱	۵۶۱	۱۰/۸
۵۰-۱۰۰	۷۸	۲۲۰۹	۵۱	۱۴۲۸	۱۶	۴۷۹	۱۳/۳
۱۰۰ تا کمتر از ۵۰۰	۸	۵۶۴	۵	۳۱۰	۲	۱۶۶	۱۵/۹
۵۰۰ هکتار بیشتر	۴	۶۸۴	۰/۶	۸۷	۲	۳۸۶	۲۴/۳
جمع	۰/۳	۳۰۷	۰/۰۰۳	۱	۰/۲	۱۷۹	۶



ساخت اقتصاد...

اشاره داشتیم: نخست نسق داری (یا صاحب نسق بودن) برخی از دهقانان، و دوم مالکیت برخی از آنان بر بخش ناچیزی از کل اراضی. علاوه بر این دو گروه، عدنانی دیگر نیز وجود داشتند که نه صاحب نسق بودند و نه مالک زمین. ما در زیر پس از بررسی دو گروه نخست، به این روستائیان که اصطلاحاً "خوش نشین نامیده می شوند" خواهیم پرداخت.

برای بررسی شکیبندی زمین داری (مالکیت و نسق داری) روستائیان می توان به جدول شماره ۲ و ۱، که براساس آمارگیری کشاورزی در سال ۱۳۲۹ تهیه شده و سهم بهره برداری ها را به تفکیک "مزارعه"، "مالکیت" و "اجاره ثابت" نشان میدهد، نظر انداخت. این جدول، طبق بندی بهره برداری ها را در هر سه مقله: مزارعه، اجاره ثابت و مالکیت روشن می سازد. بعنوان مثال در مزارعه، مشاهده میشود که ۱۲ درصد از صاحبان نسق (تا کمتر از یک هکتار) تنها ۰/۷ درصد اراضی زیرکشت این شیوه را در اختیار دارند. و نیز بهره برداری های (تا ۱ هکتار) با ۲۹ درصد سهم از تعداد آنها ۹/۵ درصد از زمینهای مزارعه را دارند. ... و همچنین روال، هراندازه به راس هرم نزدیکتر می شویم از سهم تعداد قطعات زمین کاسته شده و برسهم سطح زیرکشت افزوده می شود. این وضعیت در مقله دیگر، یعنی اجاره ثابت و مالکیت نیز به خوبی چشم می خورد.

جدول ۲ و ۱ یک نکته را بخوبی آشکار می سازد که عبارتست از قسربندی دهقانان براساس امکان استفاده از اراضی کشاورزی قبل از به اجرا درآمدن اصلاحات ارضی در رژیم شاه. این قسربندی مبتنی بر امکان استفاده از زمین نشان می دهد که از یکسو خیل عظیم دهقانان خرد یا مجبور بودند برای دیگران کار کنند زیرا که قطعات کوچک اراضی تحت اختیارشان همیشه آنان را تامین نمی کرد، و از سوی دیگر عدنانی دهقان ثروتمند وسعت زمین های تحت اختیارشان آنان را در وضعیتی قرار می داد که دیگران را به مزادوری بگردانند. قسربندی دهقانان در مالکیت بر دیگر ابزار تولید نیز منعکس بود. بدین معنی که تا قبل از اجرای اصلاحات ارضی، در روستاهای ایران عمدتاً از وسائل ابتدائی تولید استفاده می شد و وسائل مدرن مانند تراکتور و کمپاین بطور بسیار محدود و در برخی مناطق پیشرفته مانند کرگان و گنبد مورد بهره برداری قرار می گرفت. بسیاری تصویر حیزان کستردگی استفاده از وسائل ابتدائی می توان به آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۲۹ مراجعه کرد که برطبق آن از کل بهره برداری ها ۹۹/۷۴ درصد نیروی حیوانی، ۷/۲ نیروی مکانیکی، ۱/۹ درصد ماشین و حیوان و ۵/۱۵ درصد نیروی انسانی برای کاشت و داشت و برداشت خود به کار می گرفتند یا نیمه به اهمیت نیروی العاد ضروری

حیوانی (عمدتاً گاوی) در امر زراعت، هر یک از گروه های بهره برداری که مالک گاوی (و دیگر حیوانات مورد استفاده در کشت) بودند، و نیز درآمد آنها را برای امور زراعت خود گاوی اجاره می کردند، محاسبه شده که بشرح جدول شماره ۳ است.

جدول شماره (۳)

بهره برداری ها	درصد اجاره کنندگان گاوی	درصد مالکین گاوی
کمتر از ۰/۵ هکتار	۲۹/۱	۱۸/۸
از ۰/۵ - ۱	۴۷/۷	۴۰/۳
از ۱ - ۲	۵۱/۵	۵۷/۷
از ۲ - ۳	۵۲/۴	۷۰/۷
از ۳ - ۴	۴۹/۱	۸۰/۱
از ۴ - ۵	۴۴/۷	۸۲/۸
از ۵ - ۱۰	۲۶/۳	۸۷/۹
از ۱۰ - ۲۰	۲۱/۰	۹۲/۱
از ۲۰ - ۵۰	۲۲/۳	۸۸/۵
از ۵۰ - ۱۰۰	۲۹/۵	۸۸/۹
از ۱۰۰ - ۵۰۰	۱۴/۸	۵۸/۷
از ۵۰۰ به بالا	۲۱/۵	۴۷/۵

منبع: آمارگیری کشاورزی ۱۳۲۹. جدول ۱۲۹

جدول شماره ۳ نشان میدهد که همراه با افزایش وسعت بهره برداری ها، درصد تعداد کسانی که گاوی دارند نیز افزایش می یابد. به عبارت دیگر گروه های فقیرتر تعداد کتری گاوی در اختیار داشتند. علاوه بر این با افزایش وسعت بهره برداری ها (از ۳ تا ۲ هکتار) میزان اجاره گاوی نیز پندریج کاهش می یابد. باید توجه داشت که علت عمده درصد نسبتاً پائین اجاره کنندگان در بهره برداری های کمتر از یک هکتار، استفاده از نیروی انسانی در اینگونه زمینها بود، ولی بهره برداری های (تا ۲ هکتار) حالتی بنیابین میان دو گروه فیوق داشتند. در اینجا نکته قابل ذکر آنست که قسربندی دهقانان براساس زمین و گاوی کار، توسط اجاره داران گاوی، که امری بسیار معمول بود، شدت تقویت می شد. زیرا که اجاره دهندگان گاوی عموماً بخشی از محصول اجاره می کردند و باید دست می آوردند. تاکنون مناسبات میان روستائیان، مالکیت و حق نسق بر زمین و مالکیت بر گاوی بهمان شده، حال به جنبه دیگر این موضوع، یعنی رابطه کار می بسوزانیم. برای انجام این امر، مساله را به تفکیک نظام های بهره برداری (مزارعه، اجاره ثابت و مالکیت دهقانی) مورد مطالعه احتمالی قرار می دهیم. بیجان مزارعه میان مالک و زارع معمولاً به دو گونه به اجرا در می آمد: یا مالک به هر یک از دهقانان بطور انفرادی قرار می داد و یا بطور گروهی با آنان معامله می کرد. در شیوه نخست، که تنها در برخی نواحی ایران مانند اراک مرسوم بود، مالک با هر یک از دهقانان قرار داد می بست و براساس عرضه عوامل پنجگانه (زمین، آب، گاوی، کار و ابزار)، کل محصول میان طرفین تقسیم می شد. در این شیوه هم رابطه کار و هم توزیع محصول نسبت به شیوه دیگر ساده تر بود. بدین ترتیب که از یکسو

عوامل پنجگانه تولید تسهیم می کردند. این شیوه در زمینهایی که بطور اجاره ثابت در اختیار دهقانان قرار داشت نیز عمل میشد. در اراضی که تحت مالکیت دهقانان بود، رابطه کار بهمان شیوه فوق بود. ولی چون دهقانان خود مالک زمین بودند، مالکشان قشودال از محصول این اراضی سهمی نمی بردند. اما از آنجا که رابطه کار و توزیع در اکثر نقاط ایران که دهقانان بطور گروهی کار میکردند، کمی پیچیده تر است توضیح اجالی آن ضروری بنظر میرسد. در اغلب نقاط ایران، روستائیان بطور گروهی کار میکردند. این گروهها در نقاط مختلف اسامی گوناگونی همچون بنه، خرابه پاکو، صحرا، ... داشت و ماهیاری سادگی بیان مطلب نام "بنه" را که در اطراف تهران مرسوم بود، برمی گزینیم. هر بنه یک رئیس داشت که گاویند (در اطراف تهران) نامیده می شد. در این شیوه مزارعه، مالک به دیگر نهایی به برقراری رابطه مستقیم با یک یک روستائیان نداشت. بلکه زمینهای خود را در هر روستا به چند نفر گاویند واگذار می کرد، و گاویند ها که اعضا گروه خود را خلا برگزیده بودند اقدام به کشت میکردند در هر بنه تقسیم کار وجود داشت. بدین ترتیب که انجام کارهایی مانند مد برت آمور بد ریاضی، رتق و فتق آموز گروه با گاویند و کارهایی همچون شخم، درو، ... با دیگر دهقانان عضو بنه بود. به عبارت دیگر کارهای تخصصی، سبک و نیز احیانا غیر تولیدی را رئیس گروه برعهده داشت. در حالیکه کارهای تولیدی روستائیان را دهقانان دیگر انجام می دادند. علاوه بر این، در برخی نقاط، مالک علاوه بر زمین واگد ارشده پنکروه، قطعه زمینی نیز به رئیس گروه میداد که اعضا بنه با وسائل گروه بر روی آن کشت می کردند و محصولش را به گاویند تحویل

ساخت اقتصاد دی ...

می دادند . علاوه بر این امر ، مالک معمولاً دهقانی را بخوان رئیس یک گروه می پذیرفت که دارای یک یا چند رأس گاواکاری بود . بدین ترتیب ، اگر در فوق گفتیم کدهقانان معمولاً عرضه کنندگان گاواکار ، بدر و کار بودند ، در اینجا این سخن خود را باید تکمیل کرده و اضافه کنیم که دهقانان ثروتمند عموماً گاواکار و بدر نورد نیاز گروه خود را تامین میکردند و دهقانان ساده تنها موفق به عرضه کار خود می شدند .

توزیع محصول نیز در این شیوه مزارعه تفاوتی با دیگر شیوههایرسوم داشت بدین ترتیب که گل محصول بدواً میان دهقانان آنکسو و مالک از سوی دیگر بر اساس عرضه عوامل تولید تقسیم میشد و سپس نوبت تقسیم سهم دهقانان می رسید . از این بخش ، ابتدا سهم عناصری مانند آهنگر ، سلمانی ، حمامی ... و نیز سهمی برای بدر برداشته میشد و آنگاه مقدار باقیمانده به تعداد اعضاء بینه به علاوه تعداد گاواکار تقسیم مساوی می شد و هر یک سهمی می برد . اعضاء ساده هر کدام یک سهم می بردند و رئیس بینه که معمولاً صاحب گاواکار بود برای خود و کاو (هاش) برداشت میکرد . بدین ترتیب مشاهده میشود که دهقانان ثروتمند با انجام کارهای سنگین و عرضه گاواکاری خویش ، سهم بیشتری از محصول را نسبت به دیگران می بردند ، سهم ناچیز دهقانان عضو بینه (و نیز دهقانانی که در

دیگران در مقابل دستمزدها کار کنند . طریقه موجود این کسریندی ، جعلی این دهقانان بناچار بخش مهمی از دستمزد خود را به مالکین زمین و آب میدادند و بنابراین بینه بعنوان یک گل در تضاد با این مالکین فئودال قرار داشتند . علاوه بر این اقشار افراد دیگری نیز بودند که یا در کشاورزی کارگری میکردند و یا به فعالیتهای خدماتی (مانند خرید و فروش) و فعالیتهای تکمیلی تولید کشاورزی (آهنگری ...) اشتغال داشتند .

شیوههای دیگر کاری کردند (آنان را وادار میکرد که پس از خانه کار کشاورزی در مقابل دستمزد ، به انجام کارهای دیگری بپردازند که عمدتاً در آن عبارت بود از کار در مزارع دیگران ، کارهای ساختمانی ، راهسازی ... به علت کثرت تعداد دهقانان خرده پسا (مالکین و یا صاحبان نسق اراضی کمتر از ۲ هکتار) می توان گفت که بخش عظیمی از روستائیان قبل از اجرای اصلاحات ارضی ، بگونهای نیمه پرولتر مانند گذران میکردند . در مقابل این عده ، گروهی از دهقانان ثروتمند را می دیدیم که نه تنها مقصدار بیشتری زمین در اختیار داشتند بلکه صاحب گاواکار و بدر و احياناً مقادیری وجه نقد بودند . اینان علاوه بر کارهای کشاورزی گاواکار خود را به اجاره داده و در مواردی اقدام به وام دهی نیز می کردند و از این طریق بر ثروت خویش می افزودند . میان این دو قشر ، چه از نظر زمین تحت اختیار و چه از نظر مالکیت بر دیگر ابزار تولید ، دهقانانی نیز قرار داشتند که عمدتاً از کار خود بسر روی زمینهای تحت اختیارشان امرار معاش

می کردند . علاوه بر اقشاری که تاکنون شرح دادیم اقشار دیگری نیز در روستاهای ایران وجود داشتند که اصولاً به دلیل عدم ارتباط با زمین (از طریق مالکیت و یا حق نسق) خوش نشین خوانده می شدند . این مقوله شامل انواع قشرهای ناهمگون روستائی مانند آهنگر ، نجار ، کفاش ، حمامی ، سلمانی ، دکان داران و نیز کارگران روستائی می شد . برخی از اینان مانند دکانداران که به کارهایی همچون سلف خری ، نسبه فروشی و باخواری دست میزدند ، نسبتاً مرفه بودند . در حالیکه برخی دیگر مانند کارگران کشاورزی ... در فقر و فاقه گذران می کردند . بر طبق آمارگیری کشاورزی ۱۳۳۱ کل جمعیت خوش نشین روستاها حدود ۲۰ درصد کل جمعیت روستائی را تشکیل میداد که حدود یک سوم آن کارگران دستمزدی بودند و مابقی یا به شاغل خاص خود اشتغال داشته و یا (ظاهراً) فعال نبودند .

بطور خلاصه در یک جمع بندی از قشر بندی روستائیان ایران قبل از اجرای اصلاحات ارضی می توان گفت که دهقانان به سه قشر تقسیم میشدند . دهقانان مرفه که دیگران را در دوره ای از سال استخدام کرده و بخشی از محصول خود را به بازار عرضه می داشتند . دهقانان میانگام که عمدتاً بر کار افراد خانوار خویش متکی بودند و اساساً برای معیشت خود تولید میکردند و بالاخره دهقانان فقیر که بخشی از معیشت خود را از زمین تحت اختیارشان بدست می آوردند و بنابراین مجبور بودند بسوی

ادامه دارد

استثما رشد می یابد ...

کارگران پیشرو باید ضمن اثناء ماهیت این تکه تکه کردن دستمزدها اجزاء تکه تکه شده را در ذهن و عمل مبارزاتی با توجه به شرایط عینی و ذهنی مبارزه به اصل خویش ضمیمه گردانند و از این طریق از انشقاق در شعارهای صنفی کارگران جلوگیری نمایند . شعار اصلی باید تعیین حداقل دستمزد برپایه هزینه زندگی متوسط یک خانواده و تعدیل آن با توجه به افزایش قیمتها باشد .

بعلاوه کارگران پیشرو با اتکا به تجربه روزمره کارگران از هر قبیل و از جمله پاداش افزایش تولید و نظایر آن ، زمینه هائسی را می یابند که ذهن کارگران را از سرمایه دار متغرد به کل طبقه سرمایه دار معطوف دارند . در پروسه اثناء ترفند های سرمایه داران و مبارزات روزمره زمینه هائی است که می توان با اتکا به آن ذهنیت کارگران را به این امر فراخواند که در مقابل طبقه سرمایه دار ، کارگران فقط می توانند بعنوان طبقه کارگر به مقابله برخیزند و به این طریق و با اثناء ماهیت استثمار و تداوم و تشدید بالا جبار آن در جامعه سرمایه داری راه رها کنند . کارگران - سوسیالیسم - را به آنان بیاموزد .

گرمی باد تیر ...

کادریهای مرکزی سازمان موجب گردید تا سازمان نتواند در مقطع قیام ۲۵ سازماندهی طبقه کارگر را با انجام رساندن تا طبقه کارگر بتواند نقش رهبری جنبش را ایفا نماید .

ستیزی بی امان کارگران و زحمتکشان بر طبقه رژیم شاه منجر به سقوط آن رژیم گردید اما ناآگاهی و بی سازمانی کارگران و زحمتکشان موجب گردید تا بار دیگر سرمایه داران در لوی جمهوری اسلامی بر موج انقلاب سوار شوند و انقلاب را در نیمه راه متوقف سازند . رژیم جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن و برای حفظ موجودیت ننگین خود بار دیگر سرکوب توده های زحمتکش را در پیش گرفت و همان سیاستهای رژیم گذشته یعنی جوخه های اعدام و کشتارهای وحشیانه را آغاز کرد .

هم اکنون بیش از صد هزار تن از فرزندان این سرزمین در شکنجه گاه های قرون وسطائی رژیم بسر میبرند و درها هزارتن از بهترین فرزندان خلق یا به جوخه های اعدام سپرده شده اند و یا در نبرد با مزدوران رژیم و در دفاع از انقلاب جان باختند .

در سایه حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی و در تداوم جنگ ارتجاعی نیز صد ها هزارتن از فرزندان کارگران و زحمتکشان یا

بزرگ و یا با تحمیل و فریب یکام مرگ سپرده می شوند . فقر و بی خانمانی ، بیگاری ، گران و در یک کلام فلاکت عمومی و اختناق حاصل نکتت بار این رژیم است که بدوش کارگران و زحمتکشان سنگینی می کند . هر روز که از عمر ننگین رژیم می گذرد ماهیت ضد مردمی آن آشکارتر میگردد و مبارزات مردم بر طبقه آن گسترده تر میگردد .

در شرایطی که در رفقا را گرمی میدادیم که سازمان ما بعد از پشت سر نهادن ضربات متعدد طی ۱۴ سال حیات پر افتخار خود ، آزودتر از پیش و با بکارگیری کلیه تجارب مبارزاتی جنبش و حفظ ارزشهای انقلابی سازمان که نتیجه فد اکارها و جانبا زنیهای رفقای قهرمانان است بسا گامهای استوار در جهت سازماندهی جنبش طبقه کارگر و جنبش توده های به پیش می رود .

در این راه مترک سنگلاخها بسیار است اما باید کار انقلابی را با شکیبائی انقلابی و سرسختی کمونیستی به پیش برد .





بتك است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست بزرگوار



گرامی باد
خاطره شهدای ۸ تیر

گرامی باد خاطره فدائی شهید
رفیق سعید سلطانیپور

گرامی باد خاطره فدائی کبیر رفیق حمید اشرف عضو کادر مرکزی سازمان گرامی باد یاد پرشکوه فدائیان خلق رفقا و ضاربشری، غلامرضا لایق مهربانی، یوسف قانع خشک بیجاری، فاطمه حسینی، محمدحسین حقیق، طاهره خرم، مسگر حسینی ابرد، محمد مهدی فوقانی، غلامعلی خراط پور و علی اکبر وزیر.

هشتم تیرماه ۱۳۵۵ مردم حیرت زده منطقه میرآباد جنوبی تهران شاهد یکی از بزرگترین درگیریهای حماسی میان جریکهای فدائی خلق ایران و مزدوران رژیم شاه بودند.

آنروز در پی نبرد قهرمانانه رفقای ما با صدها مزدور که ساعتها بطول انجامید در حالیکه سراسر منطقه در محاصره دشمنان قرار داشت، دلاوران فدائی پس از نابود ساختن اسناد سازمانی و هلاکت رساندن دهها مزدور با آخرین گلوله به زندگي خود پایان بخشیدند و سرافرازانه در راه آرمانهای والای خود جان باختند. جنبش نوین کومنتستی ایران، از صیاهگل تا گون شهدای بسیاری را تقدیم انقلاب ایران نموده است. اما سالها به شهادت رساندن فدائی کبیر حمید اشرف برای رژیم شاه و ساواک از اهمیت خاصی برخوردار بود. رژیم شاه پس از این درگیری فرسودناپودی سازمان را سرداد. با اینهمه علیرغم تبلیغات وسیع در باره این ضرسات مبنی بر نابودی سازمان ما که توسط دستگاه های تبلیغاتی شاه بعمل آمد سازمان هم چنان به حیات پرداختار شد تا اوم بخشید. آری سازمانی که مورد حمایت بودها قرار داشته باشد و منی انقلابی آن در پاسخ به نیازهای جنبش انقلابی قرار داشته باشد، بقای پویا و زنده آن تضمین خواهد شد و راهیان آن پرورش خواهند یافت. جنبش انقلابی ایران همواره فرزندان دلاوری پرورنده است که هر لحظه آماده اند تا برای برگرفتن سلاحهای رزمندگان که جان باختند بیاخیزند. سلاح حمید اشرف ها را دیگر فدائیان بردوش کشیدند و مبارزاتی بی امان خود را بر علیه سرمایه - داری تا اوم بخشیدند. هر چند کفخریات متعدد بویژه شهادت در صفحه ۱۲

با کشورم چه رفته است
با کشورم چه رفته است
که زندانها
از شبنم و شقایق سرشارند
و بازماندگان شهیدان
- انبوه ابرهای پریشان سوگوار -
در سوکلا له های سوخته

با کشورم چه رفته است
با کشورم چه رفته است که گلهای هنوز سوگوارند
یا شور کرد با
آنک
منم که تفتنم از گرد بادها
در خارزار بادیه بی چرخم

تا آتش نرفته به خاکستر
آشفته تر ز نمره خورشیدهای "تیر"
از قلب خاکهای فراموش سرکشد
تا از قات حنجره ها
فوج خشم و خون
روی غروب سوخته مرگ، پرکشد

سی و یکم خرداد ماه سال ۱۳۶۰، بار دیگر دست درخیمان رژیم تبهکار جمهوری اسلامی به خون فرزندان دلاور طبقه کارگر، فدائی خلق سعید سلطانیپور آلوده گشت و او در حالی که فریاد میزد، "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی، مرگ بر سرمایه داران، زنده باد سوسیالیسم" در زیر رگبار بقیه در صفحه ۲

کردستان پاینده باد عزمت

پیروز باد عزمت

باید اری و از جان گذشتگی خویش، بسوزه یکی از وحشی ترین حکومتهای مستبد و چهار تاریخ را به خاک مالید باید، صفوف خود را هرچه فشرده تر سازید، مقاومت خود را هرچه گسترده تر کنید، پیشمرگان انقلابی خود را همچنان باری دهید.

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران.

از نبرد هارلان خلیق کرد حمایت کنید. از اعزام فرزندانمان به کردستان توسط جنایتکاران جمهوری اسلامی جلوگیری کنید. سیاست سرکوب و کشتار علیه خلق کرد را خنثی کنید. با کمترین مبارزات همه جانبه خود، عرصه را بر این رژیم حاس سرمایه سو سنگر تنگتر کنید.

پیشمرگان قهرمان. گردان سرفراز کردستان. شعله های سرکش جنگ خلق را فرزندتر سازید. پایمهای این رژیم تبهکار را با آتش سوزان مسلسل هایتان به خاکستر بدل کنید. غرض تفنگ های خود را بی امان تر کنید و کردستان را کورستان درخیمان نمائید.

پرورش وحشیانه پاسداران و بسیجی های مزدور و جاشهای خود فروخته و خائن و ارتش ضد خلقی جمهوری اسلامی به کردستان این دو تسخیرناپذیر و مقاوم همچنان ادامه دارد.

هر روز در وجب به وجب این خطه از کشور ما، صحنه های نوینی از حماسه و پایداری آفریده می شود. کوهها و دره ها، شهرها و روستاهای کردستان، همواره شاهد دلاوریهای خلقی است که برای حق تعیین سرنوشت خویش، به مبارزه برخاسته است. بگذر از رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیست های حامی آن، هرچه در توان دارند علیه این خلق قهرمان بکار گیرند، روستاها را بمباران کنند، کشتزارها را بسوزانند، خانها را ویران کنند. جنایت و کشتار را به ایج خود برسانند. هزاران نفر را بچاک و خین کنند، اما هرگز نخواهند توانست در اراده خلل ناپذیر این مردم بیاخاسته کترین تزلزلی بوجود آورند. مردم قهرمان کردستان. زنان و مردانی که ه سال تمام بسا

سرتنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق